

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

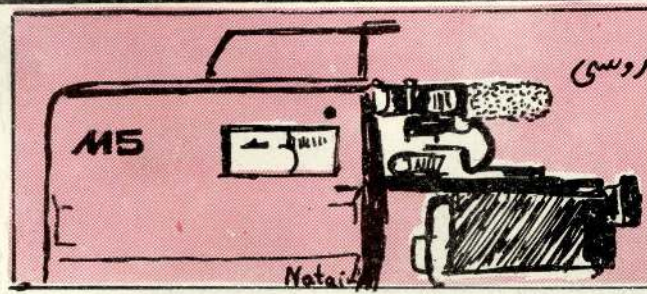
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

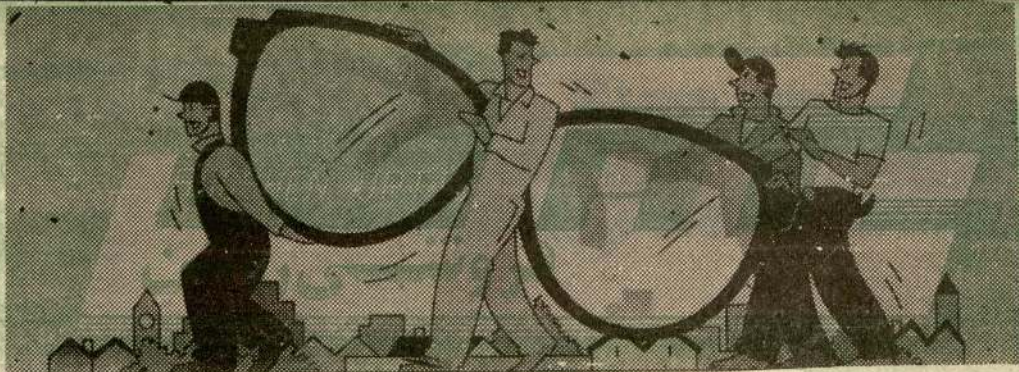
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .
رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایر است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر

تئوریه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان

و نیازمند ان قرار میدهد - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

گومند

ارمحل روپین وید بولانت

تست های آروازخوانان تسون و طرهای هنری تازه

آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا راتیمه

دعوت نماید

آدرس: قبال تاغ تیل میردیس میدان

دبیح الله

شهر وید یو سنتر

تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و اوقای

و طرهای جدید را عرضه میدارد

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هرچیز از هرگی سیتاره

بو تینک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها

از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان

تسهرنو

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت

رابه قیمت مناسب عرضه میدارد

سید احمد شاه

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

سپاوون

دوین شماره

دوین شماره
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳



دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

دوین شماره زندماندن

دوین شماره زندماندن
 ۱۳۴۳
 ۱۱۱
 ۱۳۴۳

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مفصل

روزنامه از آن شهرهای

محل خبر آن به شما است

خوبی و پندی

در رنگ سپاه

ساله

در یور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره باز داشت کردند

کلیدی پاری با زنگ

خبر

خبر

خبر

خبراک در رنگ دپاره

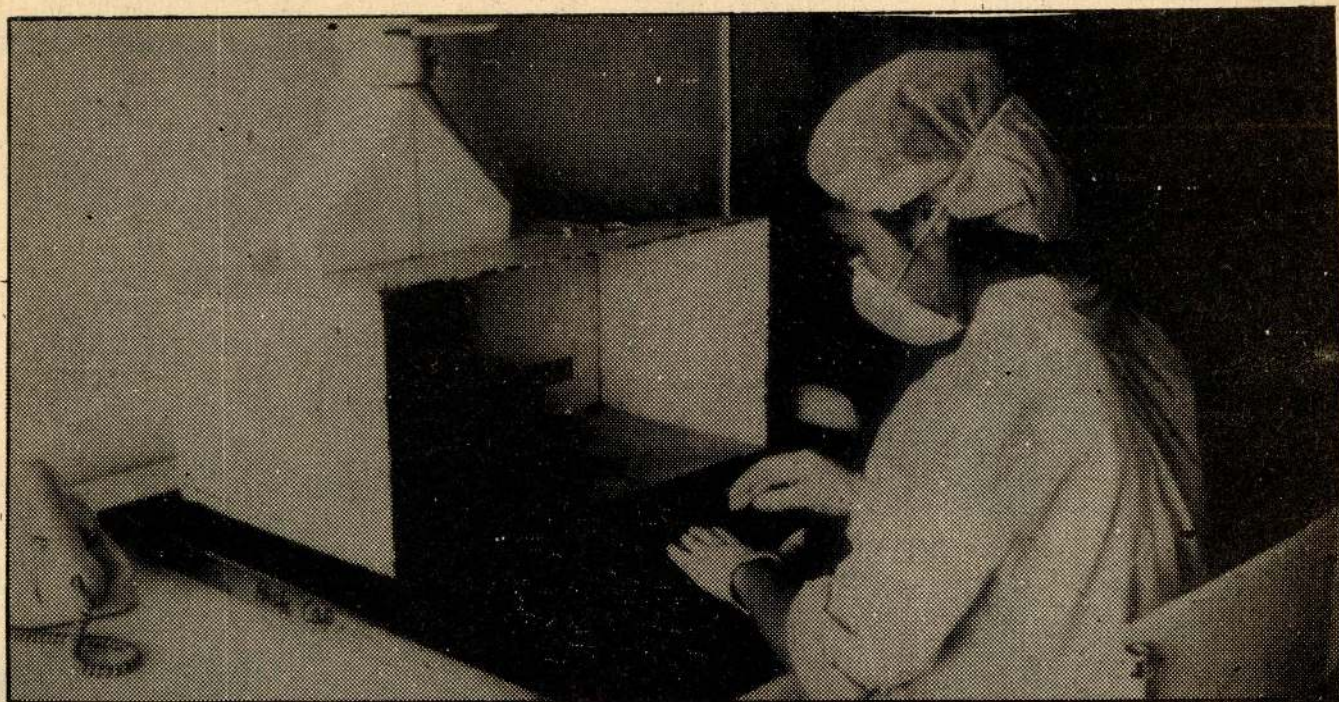
اثر رنگ خبراک پاره

خبر

خبر

خبر

تور از استانها استان
آورده است که
رنگ شده



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



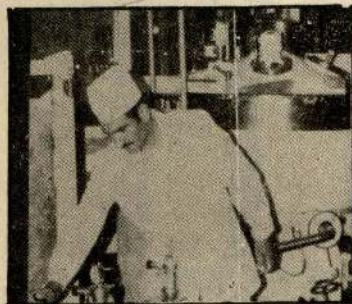
محمد رحیم ولتیزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس

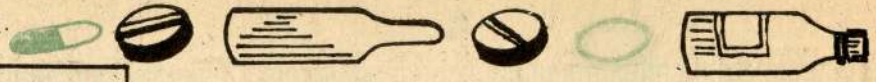


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکسورت
المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع
زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری
ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما -
پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فنا -
لیت دارد . در تجلیل از هفتاد و نین سالگرد استقلال افغا -
نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه
هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش
کرمیس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم
روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور
جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت .
انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل
میکند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه
داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤسسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند. مستر کریس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی و نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس منوژر فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آفروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام موجود آمد مؤسسه هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مؤسسه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات این سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

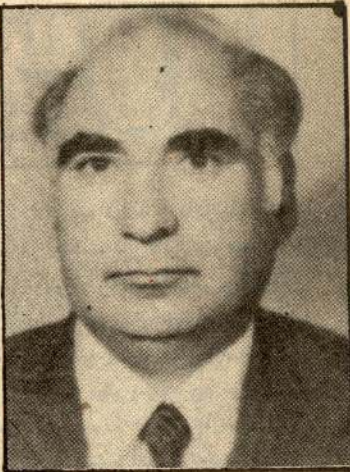
Novalgin
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin
100 capsules of 250 mg

Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

دولترین
دولترین
دولترین

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پیچیده بی را به سوی حل جنگ و رفع مخاصمت ها باز سازی و باز اندیشی و ایجاد فضای روشن تفاهم میباید. ساختن افغانستان آینده و بدون شک مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترنم همه نورو هایبست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشاند. نهاد های روشنگری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند. مجله "سپارون" و اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنگری کشور را با هدمنندی و نشر کند و باز تاب دهد. روان کار مجله مجموعه عقاید و اندیشه ها را در زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی و ۰۰۰ در بر واهد داشت. ما آرزو مندیم که دانشندان متخصصان و روشنگران گرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نماید.

آفرینش های ادبی از سیطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمیسین سر محقق محترم صدیق روشی نخست: استاد محترم و شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرور کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی شنستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسؤولیت هایسی در شما و بصیرت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم در زمینه بصیرت انجمن نویسندگان تا بی نشر دارید؟ بر داست نشی و اپر است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و گرد سازی نویسنده کان و سایرین مبدن نشده است

جمع کردن روشنگری

شما در زمینه چی نشر میدیدید؟ پاسخ پرسش نخست: این یک امر کاملاً طبیعیتست نه بی ما زمان اجتماعی بمنسور تحقی اهداف مؤسس (پاسا مؤسسان) آن سا زمان ایجاد میگردد. هدف عمده ازتاء - سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نویسنده کان ایجاد میت سیستم کنترل اجتماعی بوده و میخواستند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نا مخلوب پنداشته میشدند و بسبب نمایند. میکانیزم تدویر تک گره مؤسس و سرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نما یاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سوسس نشریده. گروه کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد تران آ...

روشنگر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



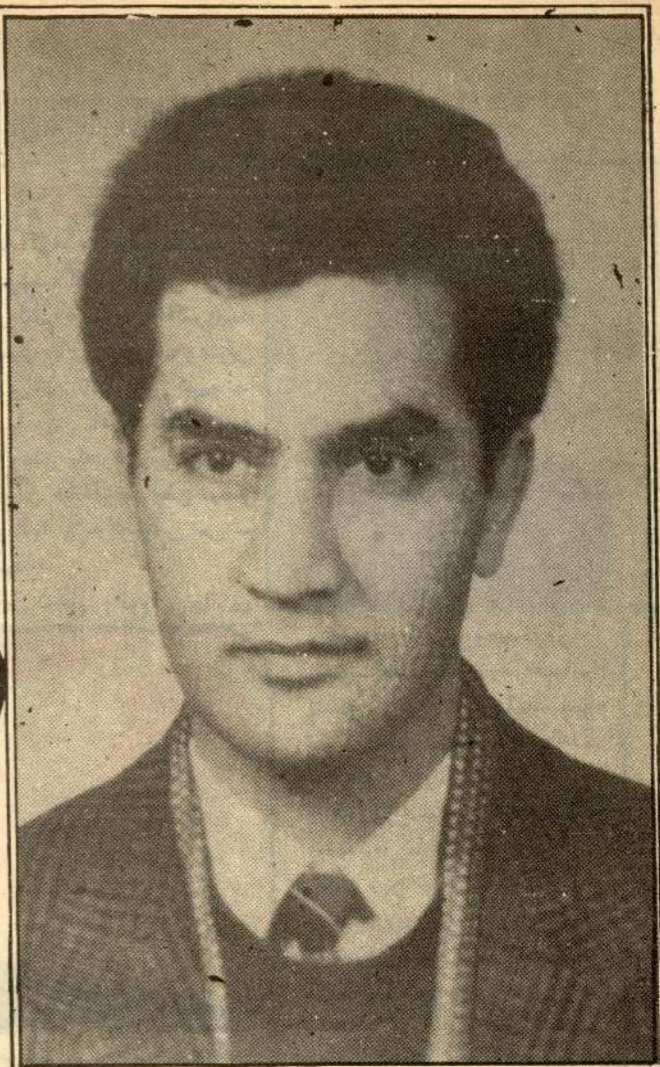
جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلیم شده کان را ازین آن ها بجزون کنیم و متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی بردد و یقین کامل دارم که بوند آنها با وطن مادری ناگستنی بوده و طوریکه وطن فراموش خاطر آن ها نکشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گوسرد. این که علت و قوع این فاجعه

صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محقق محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم و گاهی که از مهاجرت روشنگران ورزیده آگاه میشویم چنین معلوم میسود که شرایط زنده گی و کار و افعاء تنک آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است. صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محقق محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم و گاهی که از مهاجرت روشنگران ورزیده آگاه میشویم چنین معلوم میسود که شرایط زنده گی و کار و افعاء تنک آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است.

باید چی می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنگران ما ازین ناحیه رنجیده بوند و هستند. خاطره بی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام در مؤسسه خود به شکل یک بیگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم. او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر کج عزلت بنشین که دورانست به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم. استاد موصوف خیلی عصبی بود من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است. از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج نا مومون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم. بقیه در صفحه (۹۳)

به نشر ما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود گاری ارزشمند استود و بصیرت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیخوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم و گاهی در کثرت انساها و سیمینارها چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دنیوی همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبود های اساسی استم به نشر شما روال کار امروز من اکادمی علوم و ساینس برای ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود مؤثر است؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد؟ فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم. طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بی دخل اس در کج عاقبت فرار گیرم فان هم چی کج عاقبتی که از غیر رانت و سبون و گر شده است. خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح شای جگر خراش و پرسر و این است که عده بیس از دانشمندان و نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنگران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند. پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم و بایسد گفت که در نشر روشنگران مهاجرت



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و سواد
انسان

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیها میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است. می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احراز دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند عب شد
و اینک سال اخیر کار ستازم
است و همزمان با آن استاد بیوفت
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما میتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کارشد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشدند در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در -
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا این امر شاید
در تر تحقیق باید، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید. من از
هیچ کس زمینه را برای کارها
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها خواهم
پرداخت.

* شما که خوشبختانه در
ویکسال بودن تان در -
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرزهای وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را
بها خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند. به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آمخته است) را به صورت درست
گامگامی از روی امواج را به
و از برده تلفیقین پارچه
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود همترتد. این
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر...
خود استقامت و باید آری هنر...
افزون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی هنر...
انسان بزرگوار موسیقی شرق...
هنری سن هاگرد بوده و از جمعی
کار استعداد خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا کرده است، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است. (اصول...)

(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منمو د
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همیاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
و اجرایی درست آن میگوئیم و...
در مورد آن از من میگوئید و...
می نبود، من در حضورش آن را...
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور...
اجرا می کردم استاد مرا آنرا...
کدام
اولین بار در یکی از سال فل
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرمان نقش شمرد
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:

(به نظرم شمر خوبمانند
انگشت زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به
تیم زینت آن بهترین افزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین
است.



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرمان
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در...
آراشروان آدمی و نه از آن در...
اش بهره جست...
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطون بالاخره موافق روسی
بشر را میافزاید. شما قتل ترین
روح را در اختیارین بگذارید،
من قادی که به نیروی موسیقی
زدوده، مردی ماری را از روان و
سلحشور به شما تحویل دهم...)
این، ابراز نظری از علامه



ټولګونه په زېږون کې

زېږون او مړينې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي.
 هلد د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینایک (ګاوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا ګاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد پینان: د اطریش ولیعهد اوسیرمن یسی کونتنسونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز ګارفیلډ: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی الکساندر د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی. سور صلیب په واقعت کې هغه نر یواله خپره موښه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره یی له کم عقیدت، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرګري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په یی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یسی شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جګړه ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې یی په زرګونو مړي اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جګړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موښه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې یی د جګړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیټه په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقدماتی کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ اوښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نر یوال خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې یی ځانګی پرا نیستی او په ملی سوبه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جګړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې یی وژل شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موښی له انسانی مرستو څخه ګټه اخستلای شی.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موښه د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موښی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موښی نیم دی چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصو وطنی چارې په غاړه لري. دغه موښه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موښه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې یی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پیر کله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو دودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو وژول شوي او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیر ادبیاتو، داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل نسل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړیوالو بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روځي د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی او مجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړیوالو خلکو په مختلفو ژبو او ډولونو کې شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړی دی. لیلی او مجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې یو بل ته وفا دربارتې شول او د خپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بیژن او میژو: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړیواله شهرت په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړې ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې دردونکی اوتراژیک کیسه د شکسپیر د ستر او له هیجانه ډک ډرامه ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي ده. د زدمونا د تللو معشوقه وه، خو اتللو پر د زدمونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو وژنی.

مادام سمسون او اتام: د اوارد: اتام د اوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده او نه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوق ته یې پناه وپورته کړه.

سلیمان او ملکه سبا: د اوارد هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په پاتې محنت خپري واوریدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خو سلطنت ته یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری و ستر او وروند لاف: د اوارد لاف د اطریش ولیمه وه. د هغه اود ماري و ستر تر منځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوه بل سره دواړه د تصمص و نیس، خوځنده چې د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصال سره جوړښت ته درلود نو هغوی پاتې په (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول غړي نه یوازې د اچي په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی او خوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمي توگه زده کړ. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې په مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړندې کړل.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

تراوسه پورې د اتومیسي مالیکولې سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي. فزیک پوهان اوس دې نتیجې ته رسېدلي دي چې کولای شئ د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نوي انرژي په مرسته گټوري هڅونې وکړئ.

د دې اوس دې نتیجې ته رسېدلی دي چې له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټه ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایډیسټ ریډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پورې د پرمسا پلوسه پوهېدلو څخه پرته ژوند کوي. که چې تراوسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی د خپلې داستوگنې کړي

اوتاتومی ډیر اسرار پېژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره ډیر ناخبرې کېسې ژوند کوي حتی ویلی شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره پاره یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومی سفیر) او نور زده کړې چا پیريال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسېږي.

د ادبي وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کېسې کله چې د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ د خپلو شاگردانو سره یو کیمیاوي عنصر د اتومیسو لاسه را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي ځل لپاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کېسې ترینه جوړ کړ چې بیما د دې علمي غیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتنی نظریو ته پاتې په (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراك مردمان دوسر زمین.

خانواده دوسر چیست؟

به بجهان یان هفتاد و نهمین سالگی با سپهر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: دولت مسلمان بپهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برقم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار و دیار و خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت در جمهوری افغانستان



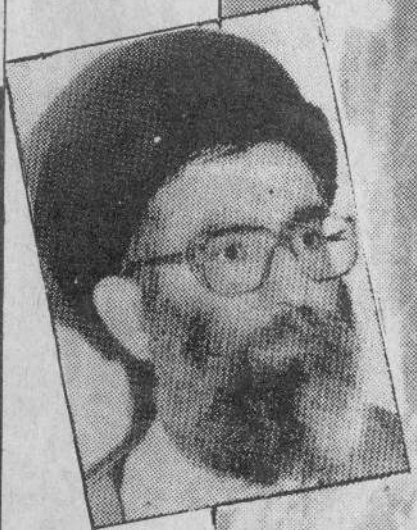
افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت: ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری. و در حدود دیر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد.

در مسایلی که دهه برای ما: در زمانه ن ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذاهب و نه هیچ بدید، دیکسیر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برقم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه باید و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغان - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیکر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جبهتی بدهد."



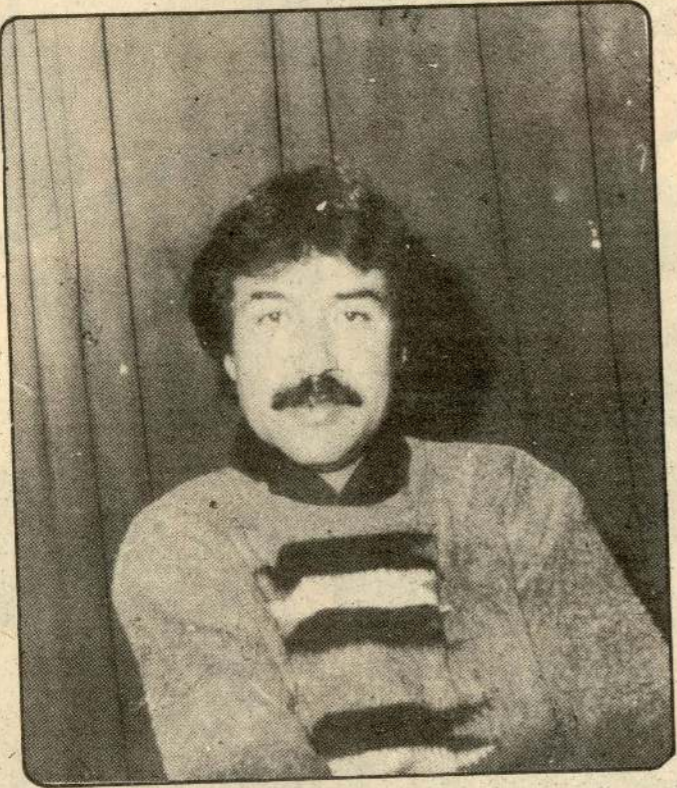
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامرس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسواز در تنگي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينو- از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور با جهسان مکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز زياده اند.
پاسخ حسابي منظور خستيدني رقي اين منظره در مورد خواستگاري و يا در نوشته آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت راسي خوانيد:
نخستين پرسش راجع به من طرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صداي بيگانه كرد پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به كجا كشيده، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نيات من داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.
- اما نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تا یک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم.

چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.

۲- این که تدای چنهن

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک می رساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

بچه جنگزده گان

مسئله بزرگه جنگزده گان

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.

۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

بچه جنگزده گان



۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آورده اند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تصاویر اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردند.

مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



چرا مسئله خوارق است؟



آیا
آریانی
بهتر شده؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبنا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابق را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکرگاه هـ -
 نیروز هـ شیرخان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبنا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشورها
 بقیه در صفحه (۷۷)

با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارائه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .
 خدمات این شرکت هوایی
 تا سالهای پیش از جنگ خویتر
 از حالا بود و اما جنگ بارها
 خطوط رنوی میدان هوایی کابل
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک
 طیاره این شرکت در مسیر کابل
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش
 بعد از اصابت راکت نابود شد .
 حالا (۹) طیاره در پرواز



محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال از دراج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

به هغه پرون زمونډ پسرلېسې
 سمتر وروستی آزموینی پای ته
 رسېدلې وي. زه خپله کوټه کې
 یواځې ناستم. زمونډ نتایج نه
 ورواغلان شوي خو ما په ټول ټولګی
 کې د لومړي نمبري تم لرله او په
 دې بند ۰۰۰ هم ۰۰
 زه په کوټه کې یواځې ناست
 یو د پاندي خڅه مې د مور اوڅور
 فز راته هڅوي غېږي کولی او
 په خوشاله وو. پلار مې وروسته
 تردې چې هڅوي ته د کلي د
 تلوو خبروګر یو نوماته مې هم
 داسې وویل:

په چوړان لڼ له کلي خڅه
 کړم خان رانلی و. هلته زمونډ
 په تېرونیو او قامی کې د پوځاګر
 واده دې زه خود او پوره موده
 کلي ته نه م تللی، که دغه واده
 ته هم لار نه شم نو خدای مې کړه
 مری ژوند ی اوکلی به پېڅېس
 راڅخه پاتې شې. ټول کلي به
 وایې چې هغه پلانی ښارګی
 پلورنځی لري، ژوند یې نه جوړ
 دې کلي او کور او تن پورته یې هېر
 کړي. د اوبو بیا ښه خبره نه ده.
 ستا خو هم آزموینی پای ته رسېدلې
 نو بده نه ده چې یوځای لار شو.
 لڼ څه به دې فکر مې په بله شې
 او د مې په وګرې.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پیر
 خوشاله شوم.

کړم خان اوسېد احمد کاکا د وېزیا
 د مور او پلار څه لري خپلوان وو.
 د پلار مې تېروونه وو، خود مور مې
 ما مانگان کېدل. په کلي کې دغه
 سبانی واده د سېد احمد کاکا د
 مشر زوي و. هڅوي په کال کې یو
 وار دوه واره زمونډ کورته راتلل.
 پلار مې هم کله کله ورته خوربه
 یواځې پوځل کله چې د اوبو اتو
 کالوم هلته کلي ته تللی مې. له
 هغه راهیسې مې د اوبو هم ل و
 چې تللی.

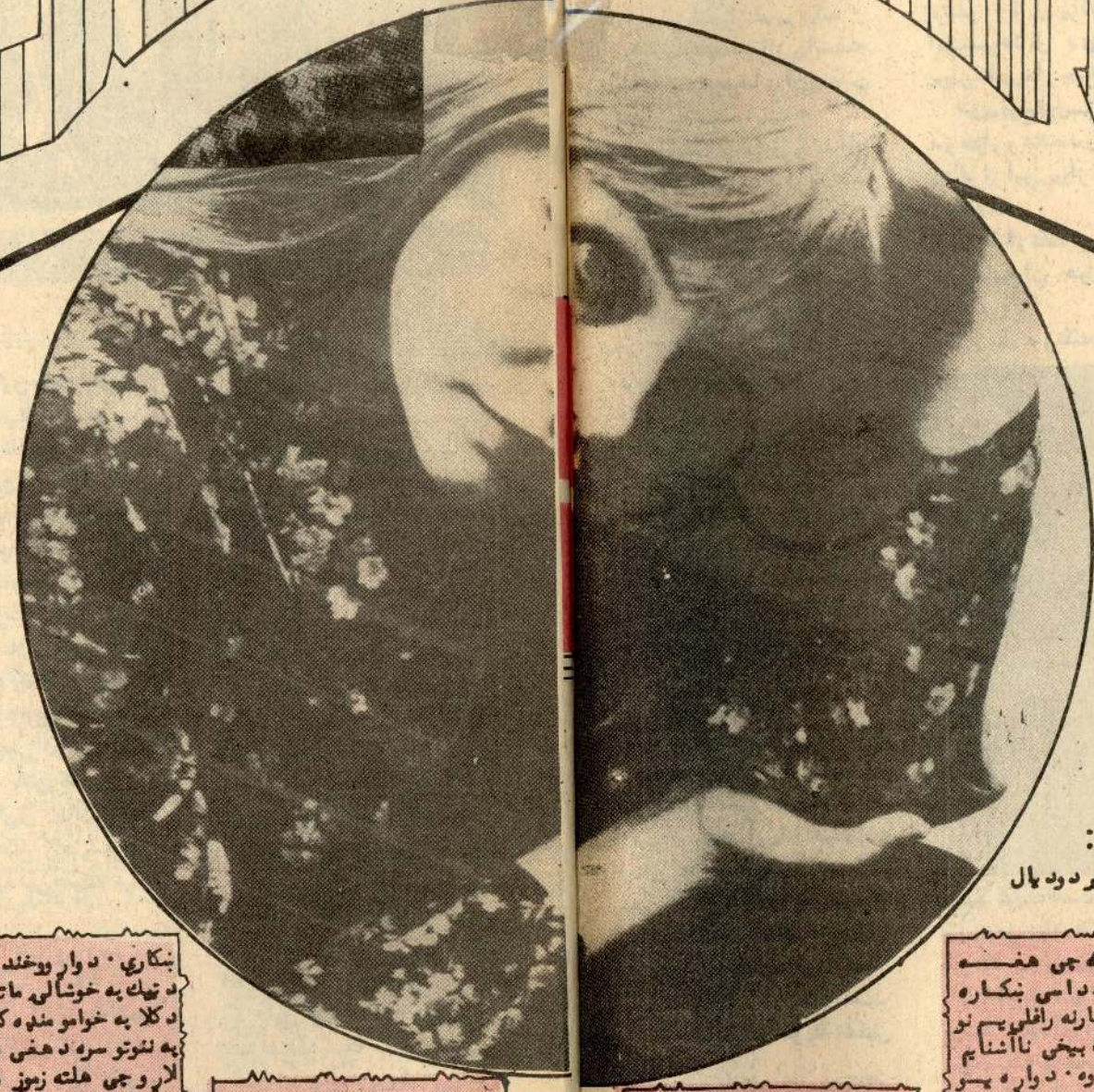
په آسمان کې به لمړ یو نیزه
 جګه رانلی و چې مونډ د کلي به
 موزیک وڅرخېد. شپه په شپه
 موز د کلي ګوښې نه وتلو او د کلي
 په خوا به کچه سرک ورسم شولو.
 د اوخت لمرینه راجګه شوي واوګرې
 په زمانه وو. که د موز د ښېښونه
 یخ ښال په موز نه رانګېدې نو
 موز به ګوښې پیر به د اوبو کسري
 وای. خو ښه خبره د اوبو چې د
 شلوګوڼد او وروڅخه ښه سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان
 منظره او یز مه زیاد همافه وړ کوب
 خڅه په پوره خوښېده. د فسی
 منظرې وټو او شلو وروځانو زما
 نظر جلب کړي و. هلته مې پسر
 وړاندې یو وروځو ښې لوڅو
 هلکا نو څاروي خړول. د چاپه
 لاس کې یو اټګ واوډ چا به هم
 د پسر وټولېده غاړه کې وه چې
 سارای مژبه به یې وپشتلې ماته
 د لڼ خڅه پوره د ولس کاله مخکې
 هند اسی یو وړخ راپه یاد شوه.
 هغه وخت به زه د اتو کالو او د
 ښاري ښوونځي د دوهم ټولګی
 زده کوونکی مې. له ما څخه کشره
 خور مې شپز کلنه وه چې به
 هند اسی یو اوبه کې چې د فتم
 لو وخت و او زمونډ د ښوونځیو لڼ
 وروځی رخصتې وي پلار او مور
 سره مې یوځای په هندغه لار کلي
 ته به مېلستیا تلو. هغه وخت
 موز په کلي کې د خپلو خپلوانو سر
 په څلورو پنځو کوونکی دوه دوه
 دې دې درې شپې وګرې. د ویشې
 مود هندغه کړم خان کوونکی وګرې
 زمونډ یې ښه قدر وکړ. اوس به
 شنه باقچه او هڅې کې روانه وپاله
 کچه زما داسې په یاد ده لکه
 هندان.

یو سهار چې زه له خوپه باغچېم
 لود کړم خان د لور سره باقچې ته
 لاړم. د هڅې نوم ښایې وو.
 هغه به له ما څخه دوه کاله کشره
 وه. موز دواړه د لویو ښوولاندې
 د وپالی پوځار د باقچې ان کوز

حد ته لار و. لکه چې هغه
 وخت ښایې ته داسې ښکاره
 شوه چې زه د ښار نه رانلی مې نو
 د وټو او وټو ښې نا اشنا مې
 او هند اسی هم وه. دواړه پسر
 لڼ یې ګرځېد وپاله هڅې لاس نیولې
 و. یوې لویې وښې کې موز ښار و
 لا نو خاله ولېده. هڅې ماته خاله
 راوښود. د الوښې مې لعل و چې د
 مرفانو کوونکی لید. زه ورته اریان
 ښاروګانې په عالی ته تللی
 راتلی. په تیره بیا د هڅې وروځې
 هغه ساعت زمانه هیریزې چې
 ما د سېوې کالوسره توري خپلې او
 سور پخلمې واکېتې افسوس و. مور

لڼ د داستان: لیکونکی: بشیر دود پال



مې زما په واکېتې ګرځېدې ښېښې چې
 شاوخوا یې مری دار خوندي و.
 ګډه لویو. مې دغو ښېښو او څو
 لویو کې دوه مې ښه لوی وواوډ.
 پخوانیو یاد مې په شان زما د کښې
 اوزې د پاسه زور ند وو. د ښایې
 هڅو ته پام شولکه چې هغه مې
 راتلی. په تیره بیا د هڅې وروځې
 هغه ساعت زمانه هیریزې چې
 ما د سېوې کالوسره توري خپلې او
 سور پخلمې واکېتې افسوس و. مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما
 ته هم هند اسی ښکاره شوه. زه
 ښایې ته مخامخ ودرېدم هغه
 تېک مې د هڅې د پېکې په سر
 ورته د کوچنې ټیکې سره کلک کړ.
 هڅې په سیر سیر راته وکتل او را
 خڅه مې پوښتل:
 ښه ښکارې؟
 او پورته وویل:
 که مې لکه دغو ښېښو غوندې

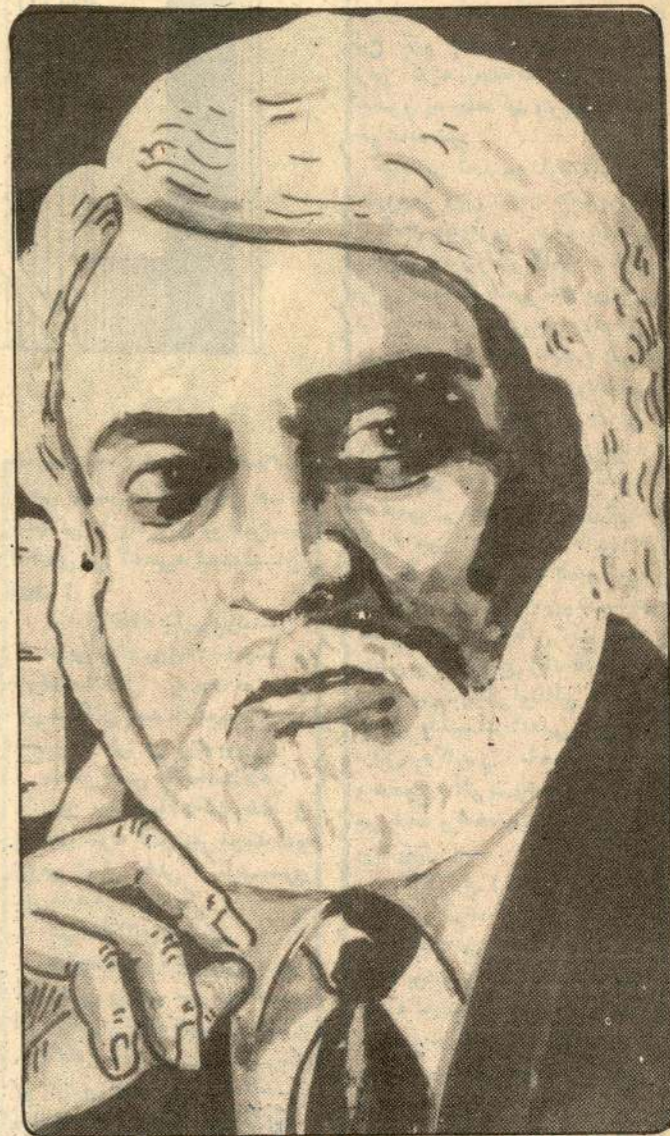
ښکارې. د وار وروځندل. هڅې
 د تېک په خوشاله ماته لاس را کړ او
 د کلا په خوا مو منډه کړه. کلا ته
 په نشو تو سره د هڅې چوټې خوا ته
 لاړ و چې هلته زمونډ مېلېده.
 خپلو کې قهسې سره کولې. موز
 د وار ه غېږ د هڅې مڅې ته
 وروځلو. کله چې زما واکېتې ته د
 هڅې پام شو چې ښېښه مې
 شکېدې لڼ او ښایې ترې نه تېکه
 جوړ کړې نوکېتې په خنده اشوي.
 ښه مې وځندل. ما او ښایې پورې
 ته وکتل. اریان شو چې څه چل
 دې. مورې زه زمان ته لڼ وې
 وروځو مې او واکېتې راته وپوښت:

مې ښېښې خڅه یواځې خڅو
 شلېدلې تارونه پاتې وو او ورته
 د خپلې مې ګاښې د ثبوت لپاره
 وویل:

خدا راڅخه ښایې ووشکا و.
 مورې راته وویل: ښایې مې
 د رڅخه تالاګر. زه پرته له دې
 چې د تالان په مانا د ویره پوره
 شم رسد مې ورته وویل:
 - هو هڅې راڅخه تالاګر.
 زمونډ مېلېد ویاکېتې وځلله ل
 ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه
 زړه مې ټوټې وهلې د ښایې مې
 مور په هڅې منت وکړ:
 اې تالاګرې! اولې...؟
 دا وخت زه په چرتونو کې د ویره
 لاهوشوې و چې موز او د کلي
 لار پېڅې راڅخه هیره وه. زمان
 سره لکه د سودا مې په شان موسکې
 مې مورې د مخکې سپه خڅه
 یو دوه لعل غږ راباندې وکړ زما
 هڅې پام نه و او چې د مې لعل مې
 غږ وکړ د شې مې (هه؟) کره.
 هڅې ماته پوځو چې د شمال راګرې
 اوراته مې وېل:
 - واځله زه! په دغه دې خولې
 هم وچې کړه او پورې ته دې ښېښه
 چې د کچه سره څخه مې پسرې
 خا وړې پورته کړې. ما د شمال
 واځیت د موز څخه د باندې مې
 وکتل. رښتیا مې پورې خا وړې
 وې. پلار مې په ابل سپکې کې یو
 چا سوره په خپروخت ومانې د مخ
 خولې پاکې کړې او پامه منظروا و
 د فتمو د پتو په سپل بوخت
 شوم چې بزرګانو لخوا د ماته په

هر وخت د کلي د نامه په یاد پد و
 سره هر وروځ مې خان اوبه هڅه
 لور ښایې راپاد پد و. د لڼ
 خڅه پنځه کاله پخواکله چې زه د
 خوارلسو. پنځلسو کالوم پسر و
 وړخ کړم خان د خپلې لور سره
 زمونډ کورته راسپلانه شول. د
 هڅې په سپله کید و تر ټولو زه پیر
 خوشاله شوم.
 مورې مې له پوره نازه ښایې ته
 (ورپه) وېلې. زه د هڅې په
 راتګ مې پوځو مې. هغه وخت به
 ښایې د د پارلسو کالوم د هڅې
 وړ مې په ما زېګر هڅې ماته وویل چې
 د کور څخه د باندې سر ته مې
 پورې ځکه چې هغه نابنده کلیو.
 الې نجلې وه یواځې نه وتله موز
 د وار ه پوځای او وټلو هڅې ته مې
 هڅې او د سر کونو ګټه وروځو ه
 هغه پوره خوشاله معلومېده.
 د هڅې زړه نه کیده چې زړکې ته
 لار مې شې. خود اسی ښکارېده
 چې پلار مې کلي ته د تلې پسر
 درلوده. وروسته تر دې وروځو
 هڅې خدای پامانې وکړه. په
 هڅې وړخ ښایې زما هند اسی
 د مضمون د پرکار او نقالی خالی
 قوطی واځیت ماته مې وویل چې
 داسې په کار دې. ما هم ورته وکړ
 د هڅې د تلو په وخت کې مې چې
 مور هڅه وروڅخه ولېد نوبه ټوټو مې
 ورته وویل:
 - تالاګرې! د ازما د زوی خڅه
 دې وېلې هر څه اځیتې؟
 دا وخت نوزه د تالان په مانا
 پوځه پوځېدې. مې اختیاره اوبه
 تونده لهجه کې مې مورته وویل:
 - نه مورجانې د ما وکړ د هڅې
 په کار دې زه بل هم لڼ. مور مې
 مازې وځندل.
 زه تره پوره محابه پورې هڅې سره
 لاړم د موز په هڅه کې کړم ما ما
 او ښایې د کلي موزکې کښا ستل.
 ما ورسره خدای پامانې وکړ د هڅې
 په تګه زه پوځېدې مې او ښایې مې
 هم خپه ښکارېده.
 کلیوالې موز پوځان وڅوړې
 اوزه مې د سوچونوله لڼ مې پسر
 کړم چې زما پام کیده نو دا وخت
 ما لکه د سودا مې په شان مې
 اختیاره زمان سره ځندل. تر دې
 زمان راپه خود کړ. د کلي کوونده
 لڼ وړاندې ښکاره شول. ما
 د شمال پورې ته کلک نیولې و. د
 سره څخه مې پورې خا وړې پورته
 پاتې په (A) مخ کې

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنگاه نفس همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های مختلفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیاد گذارن مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم و یازدهم و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته پانواخته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین ناپدید شدن دیدند - پذیرفتند. نمی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شهنشاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطلع یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سپهرین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش برانگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پایهای دخترک دید، حالا دستها را با همی دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ پریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسمرد، اود ستهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتماً سرم تلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.

جنوری ویسٹمنسٹری

1990 DECEMBER جنوری		1369 مرغی		1411	
جمعہ	پہنچ	پہنچ	شنبه	دوشنبه	پہنچ
28	7	11	27	6	11
4	14	19	3	13	18
11	21	26	1	20	25
18	28	31	4	23	28
25	31	1	5	24	29
1	8	13	12	17	22
8	15	20	19	24	29
15	22	27	26	31	5
22	29	3	2	7	12
29	5	10	9	14	19
36	12	17	16	21	26
43	19	24	23	28	3
50	26	31	30	5	10
57	3	8	7	12	17
64	10	15	14	19	24
71	17	22	21	26	31
78	24	29	28	3	8
85	31	5	4	9	14
92	7	12	11	16	21
99	14	19	18	23	28
106	21	26	25	30	4
113	28	31	30	5	10
120	5	10	9	14	19
127	12	17	16	21	26
134	19	24	23	28	3
141	26	31	30	5	10
148	3	8	7	12	17
155	10	15	14	19	24
162	17	22	21	26	31
169	24	29	28	3	8
176	31	5	4	9	14
183	7	12	11	16	21
190	14	19	18	23	28
197	21	26	25	30	4
204	28	31	30	5	10
211	5	10	9	14	19
218	12	17	16	21	26
225	19	24	23	28	3
232	26	31	30	5	10
239	3	8	7	12	17
246	10	15	14	19	24
253	17	22	21	26	31
260	24	29	28	3	8
267	31	5	4	9	14
274	7	12	11	16	21
281	14	19	18	23	28
288	21	26	25	30	4
295	28	31	30	5	10
302	5	10	9	14	19
309	12	17	16	21	26
316	19	24	23	28	3
323	26	31	30	5	10
330	3	8	7	12	17
337	10	15	14	19	24
344	17	22	21	26	31
351	24	29	28	3	8
358	31	5	4	9	14
365	7	12	11	16	21

د مياشتونو نمونه له نومره راغلی دی؟

بدنه نه ده چې پوه شو!
د مياشتونو نمونه له نومره راغلی دی؟
د کال د اوسنيو او پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وروڼه پيروي جنترې له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟
موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي. مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغوی د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په ۱۶ ميلاد کېد. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال خپلې نيټه مياشتې ته راوړلې. پيل د جنوري هغه جنترې بيان اوچو دا و چې يا جوليانو يا په نامه ياد شو. جوليس د لرغوني روم د پلر امپراتورانو لقب دی، که څه هم د دغه جنترې برابرې کړه خو يا په ۱۵۸۲ ميلاد کې يې ځوي گوزي (په ۱۵۸۲ ميلاد کې) کال په هغه کې يوڅه سمون کولای شو چې تر اوسه لا د مياشتې نه راتلې او نوږنې يولويه منځ کې هغه (د ځوي گوزي جنترې) د مياشتو نمونو له نومره راغلی دی.

په نامه ياد کړي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونې بنسټ له (پانوس) رېښې څخه اخستل شوي دي. پانوس د ايتاليا له پخوانيو رايېد الانو څخه و چې اروا پياوړه هغه د د روازو او نويو پلانونو سره کېښلې. د هغه لپاره به يې دوي ننتي وي او د هغو ښاري سره فکر کاوه چې د هغو ښاري سره د راتلونکي په باب به يې د رخت او د همدې توگه يې د پاتې د مياشتو خبرې ونيکې کولای. د جوليس په جنترې کې يو زما چې د جوليس په ۱۶۵ ورځې او ۲۶۵ ورځې کې چې نن هم ټولې ناروغي او زخمي ټاکي د جوليان د نيټه لپاره بنسټ ترسره کړي. چې بنسټ ترسره شې چې نه وي چې څرگنده شې چې د مياشتې د لومړي ورځې (د مياشتې د لومړي ورځې) مانا ورکوله. په عربي ژبه کې هغه ه (انوره) په نامه ياد وي. په دغه ورځ باندې د اود وږو خلکو په خپل پوښه اود پوښه پري کول بايد دا هم په غوته کړ چې (کلندر) د شمېرې د کتاب او يا د ول مانا هم ورکوي. په لرغوني روسيه کې نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېد.

پوري هم روانه وه خو چې د ۱۶۶۹ کال د دسمبر په شلمه نيټه ستر پيټر نورمان صادر کړ، په دې توگه چې نوي کال بايد د جنوري مياشتې ته وليږدول شي. د کال لومړي مياشتې به جاپان کې د کال کې جنوري ته په ۱۸۷۲ کال کې جنوس آسيا په نورو وېجې اوږدې د قمرې او شمېس مياشتو هيواد کې د قمرې او شمېس مياشتو خبره رامنځ ته شوه، چې د هغو له مخې نوي کال د جنوري په ۲۱ بر د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړي. د فبروري پر دغو جنترې چې د کال له سيره پر دغو جنترې چې د کال له فصلونو سره اړيکې لري يوشمېر جنترې نورې هم شته، فال کونکو او آسمان ستوري د مياشتو رېښې ياهم پر ۱۲ مياشتو رېښې دي چې هغوي به دې عقیده دي چې د انسان تقدیر تر همدغو رېښو لاندې را منځ ته شوي. د جنوري د مياشتې لپاره د (دې د جنوري يا مرغوس) نومونه به جوته شوي دي. شته ځينې کسان چې په هغو گلونو او وړو وړو کې د ليله پرته د نيکمرې نيسي دي يا و لري. په راولوسته لسيزو اوږدې اوږد مياشتې د سترو ستروالونو په ترڅ کې په اناگر وراشموسره نمازي اوږد (جنوري له لومړي

که څه هم راولوسته سپتمبر ته وليږدول شو. د کال پيل به خپل وار د لسري د پيل د نيټه څخه راپه دې خوا شمېرل کېږي. د (انسوا رېځ اېمام) د کتاب په قول دغه نيټه (۵۰۰۹) کاله شمېرلاندې مخه شوې دي. چې د راولوستې جنترې لسري تر ۱۷۰۰ کال نيټې څخه د راليسو اوږدې ترڅ کې هرکلی کوي. مختلفې لارې له لمانوسراڅلي اوږدې نوم سره په نوي ليدو سره په لاسي هغه وړاندې کوي.

فصل اول

عنقنه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبعیت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا با سر محدودیت های حسی فایسق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال، فعالیت ترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



سلسله

در

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

بی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

یوگا از عناصر مشخص ساینکو - لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند ساینکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انعطافات ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یادرد - نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر ساینکو - لوجست هیومانیزم دکتر ابرا - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود را از غنای خودی منتقل کنیم، به کسبی با رسیدن آر یا بیجا به سر زمین هند در حوالی سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آر یا بیجا از بان آر یایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذ هبی هند و -

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذ هبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از - سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عنقنه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عده انتقال از عنقنه شفاهی به کتبی با رسیدن آر یا بیجا به سر زمین هند در حوالی سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آر یا بیجا از بان آر یایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذ هبی هند و -

ها درآمد. آثار مذ هبی هند و ها که بنام یوگا نهاده ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عنقنه یوگا در تمام آثار مذ هبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان - مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یوگانهاد - شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در - برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود و بل محضاً دستورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پرتوی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتابخالی محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوتراس در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوترهاست هر سوترایه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از " دسهلین که منتج به عالترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از " جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تا، شمر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح میدهد. هشت " شاخه بزرگ " یا مرا - حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرد خود را در
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان هم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود چشمهای
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار با تجربه از تسلیمگری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها رازینظر
آگرت میبینند کما یابوی خاورند
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
و نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیله
رسیده پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهای بسرش به شش ملیون
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته خارند و راد تر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندان از
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن بده
این قول بخارند و راد رجوع
نمیگردد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر ۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دامان

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

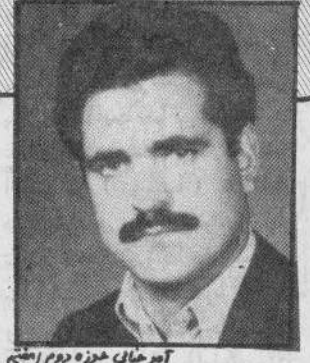
منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سرت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

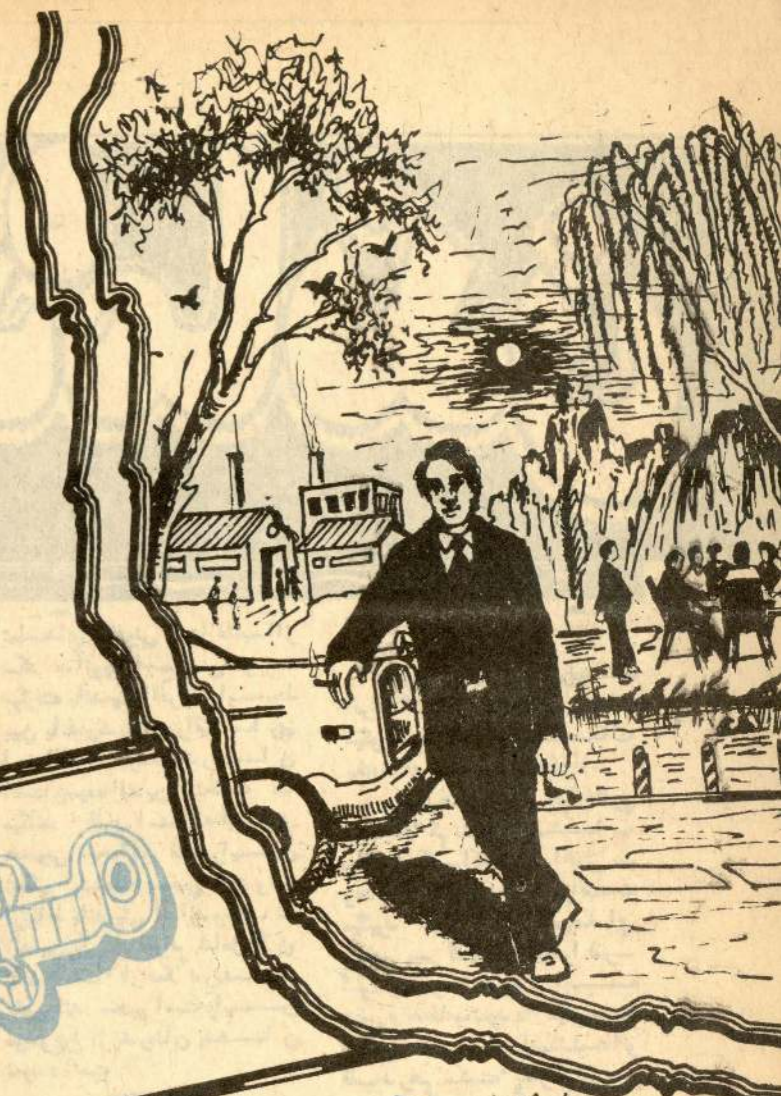
فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگریش های خارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالاد بگر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما خارند و وی قضا به گشته نیازند
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر د
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در این حیطه حوزه هم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر خارند وی
آمرجنایی حوزه دم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
خارند و زین بر سر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند

آن هاد رواق مردمان
هوشیاری استند باند کوچک
دوازده نفری شان محتاطانه تراز
دیگر مجرمین عمل میگردند آنها
محمد عمر ۱۲ ساله را اختطاف
کردند و از خانواده اش چهارونیم
لک افغانی گرفتند و او را رها کردند
جان آغا جوان ۱۸ ساله را بعد از
اختطاف در بدل دوازده ولیم
لک افغانی به نامیش میبردند



آمرجانی حوزه دوم ایشی
گزارشگر: رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره باجرایم جنایتست
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند
چنانکه کارانیکه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این را میدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض
شوند گزارش کوی از حوزه دم
امنیتی خارند وی شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موفقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان



نوشته داور سهاوش

ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش بوندش با رنگ او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز یو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس یو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شاهنامه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فلق چشک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میکند و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابد آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکند. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریخت. در چنین شرایطی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

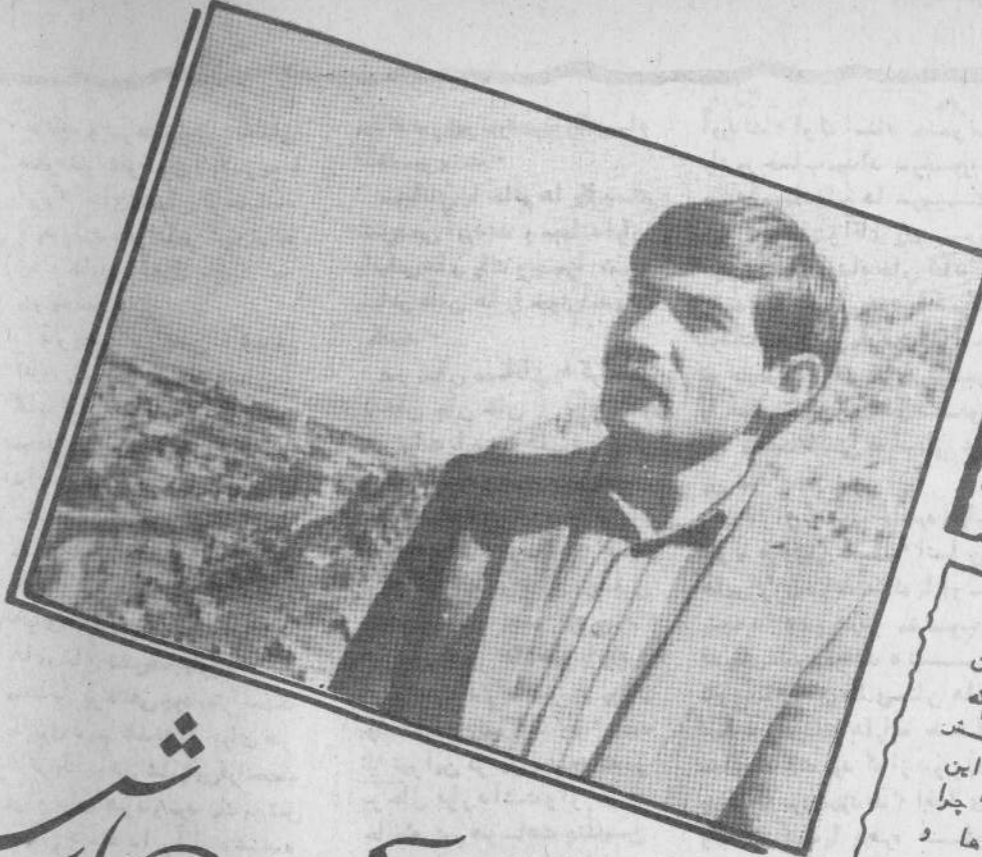
بود که در زیر نور شیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرسنگین اعصاب روزانه

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی هان های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوس داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای استاده بشد. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکند از دنیا خیر شویم.

آقای رئیس

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالاس آمدند ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به گونه یک شاه مار زبیا و خوش

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادگی که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانسه همصد او راز دار بید مجنون



هاس او زه زيا و دوست داشتنی اند . زندگي و شعر او په گوت يمني بارش در زنده گي رڼه سره همانگونه است که در شعرش هخوا - شتم يا اوگت و شنودی داشته ياشم تا دوستداران شعرش را پسندیده ايد و به خواستها شان پاسخ بائيد .

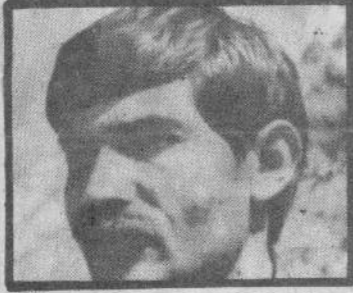
په شعر نښت .
په شعر د پگړان نهز هست
په شعر که گهگاهه این جا و آن
جا شنید می شود . حدس میزنم که
دوستداران شعر شما ، بیشتر
از همه میخواهند پاسخ این
په شعر را بخواهند که : چرا
در این اواخر سروده ها و
آفریده های شما را در مطبوعه
نات نمی یابیم ؟
- به دو دلیل در مطبوعات و
یاد پگړسانه های گروهی سروده
ها و آفریده هایم را نخواستام
و نخواستام اند . نشر کم و نشر
کنند . نخست این که در پند
سال آخر فقط چند نام بوده که
یاد هر شماره و یا پس از یک
شماره ، مجله می هفته نامه می
و یا حتی روز نامه می ، شعر

گفت و شنید با محمد شایر

روزنامه فرهنگ و ادب

مصاحبه از : حمید مهرورد

های شان چاپ میشده که من
نیز متا سفانه از همان شمار -
بوده ام . دیگر نمی خواهم
جای دیگران به عور خاص نسو
سفران خوب را در صحنه های
مطبوعات و یا پرده تلویزیون
و موجهای رادیو بگیرم . این
کار خودم بوده اما در مساله
نخواستن دیگران نیز جایی
برایش داشته است . شماری
از دست اندر کاران کسانسی
هستند که به شناختها پیوند
ها و رابطه های شخصی و -
خانواده کی "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همی -
"مسوولین" چندان میانسه
خوبی نداشته ام . ندارم و -
نخواهم داشت .



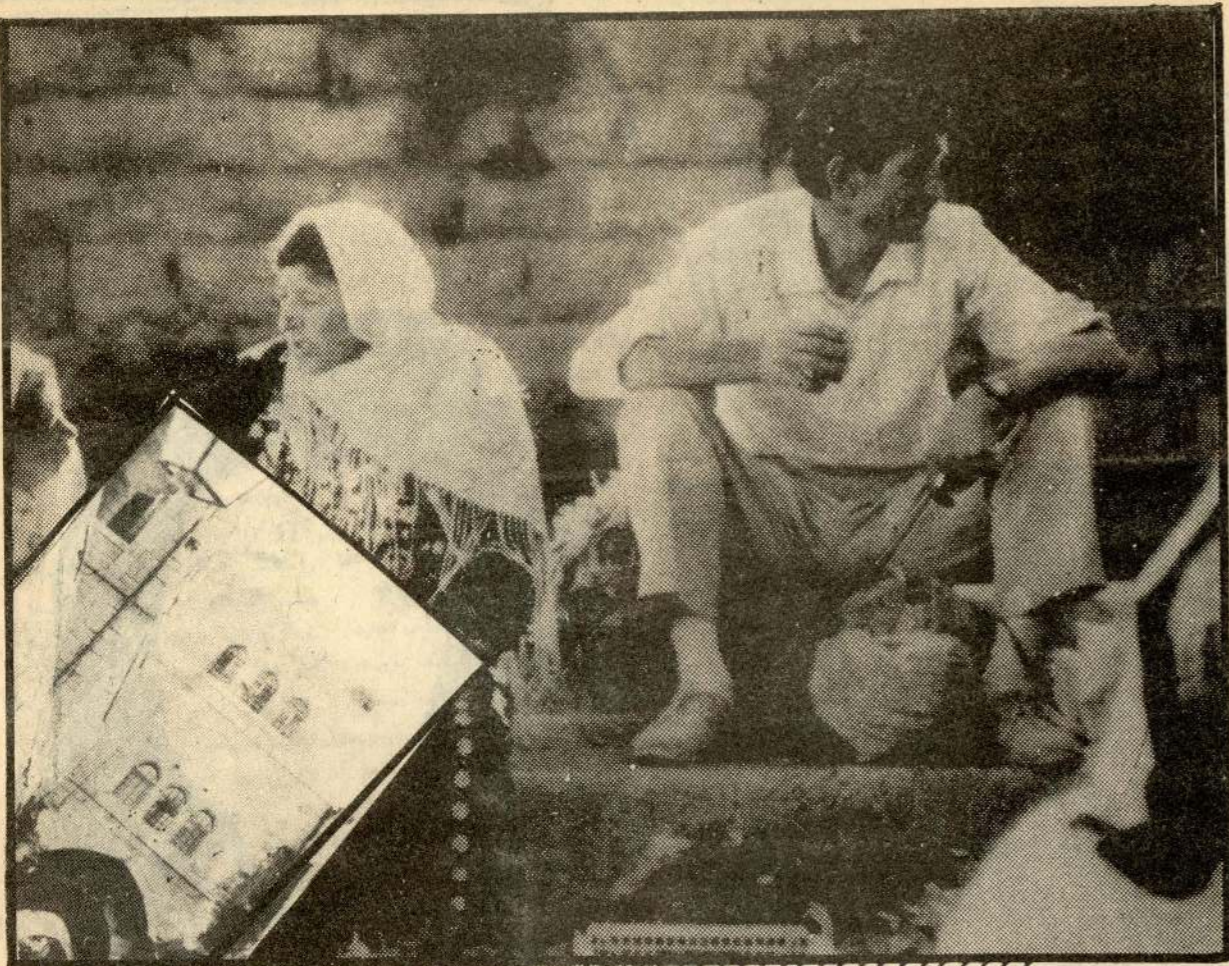
کردید به مردم (به مفهوم واقعی
آن) داشته ام " زمزمه های کا -
غوش " تا " بید " سر باز " و -
" افسر " انسان است ، سر باز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
های اکثر شان را تبر جنگ -
بهبوده به زمین انداخته شاید
جسدش به چشم به راهسان
دیدارش رسیده یا خیره در ترانه
های کاغوش هچهره ها تا به
ویارد میشوند ، زیرا در دو سو
چهره هارا میشود ، باز شناخت

در پهلو ماندن و از یک
زاویه دیدن " زمزمه های کا -
غوش " و " یک روز بی دروغ " را
درست نمی بینم ، زیرا در شکل
(فورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند . " یک روز بی دروغ " -
گزیده بی از شعرها و سروده -
هایم میباشد که باید چند سال
پیش از سال چاپش ، چاپ
میشد ، با تا سف که حدود د
یکسال و چند ماه از این دفتر
به آن دفتر و از این عینک بمان
عینک رفت و خویشتن شعرها هم
از آن بیرون شد ، این دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
" یک روز بی دروغ " دیگر -
سروده های آن امروز چندسان
مورد پسند من نیستند ، و اما
به گفتم شما " شعر های بعدی
در شعر های بعدی من بسیار
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رودکی بزرگ ، بر خنک
شعر نشسته ام و مردم سروده
هایم را زمزمه میکنند ، این که
چاپ میشوند یا نه ، کار غیب
است ، اما برای کسیکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد ، و میخوا
ند و موقعیتم را نیز همیسن

خواننده ها در شعر امروز
مهمن تعیین میکنند ، نه
خودم .
بعضی ها ادعا میکنند که
آقای " بارش " در " زمزمه
های کاغوش " یک نوع میسارد
و در " یک روز بی دروغ " نویسی
دیگر و در شعر های بعدی
چاپ نشده - کاملاً به گونه
دیگر . آیا این مساله نشا -
ند هستند ، سیر دریافت ها
و برداشتهای تازه هنری
شماست ، یا چی طور ؟
- در بخش پیشین نیز این
مساله تقریباً روشن شده ، این
قدر افزود می کنم : سنگ تردید
بر همه چیز و بر همه نامها و نیز
آشنایی با آثاری که یک عمر -
نخواندن آن را بر من و بر ما
هشدار داده بودند مرا از -
" زمزمه های کاغوش " به " یک
روزی بی دروغ " و از آن به
امروز که نامی ندارد و اگر داشته
باشد ، از کدامین تا کجاست
خواهد بوده گشاده است .
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چیست ؟
- پاسخ این پرسش تان بسیار
دشووار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان مهتر سید و من
از حوزه کابل و چند شعرا بلخ
و بدخشان ، دیگر چیزی را -
نخوانده ام ، چی گونه میشود
با خواندن همین محدود ، در
مورد نا محدود سخن گفت ؟ این
مانند آن است که شماری از آموز -
گاران مضمون دری و با دریغ
کسانی از استادان دانشگاه نیز
عقیده دارند که نخستین شاعر
زبان دری ، این یا آن شخص
بوده ، در حالیکه " نخستین

شاعر " هیچگاه پیدا نخواهد
شد . شاید از حوزه بی نام
شاعری در تاریخ ادبیات مانده
و همزمان و یا بیشتر از آن در
حوزه دیگر شاعری سر بر آورده ،
اما گننام مانده است .
از شاعران جوان به آینده
کدام ها امیدوار ترید ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در میان مردم راه پیدا کرده اند
خانه شان آباد ، چونکه حتماً
چیزی داشته اند که مردم آن را
پذیرفته اند . اما در چنین
وضعیتی که ما داریم و بسیار
با دارد ، شاید شماری از این
راهبان خوب ، آینده را نیا -
بند ، من خودم به نامهای
" آینده " و " فردا " چندان
اعتقادی ندارم .
آقای " بارش " ممکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا هیچ
نوع لذتی احساس نمی کنید ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نمیدارند ، از شعر کسانیکه
نک میخورند و نکدان رامی
شکنند .
میخواهم به مساله دیگری
اشاره کنم : سهراب مهری
فقیه ، در منظومه " پلنگ
صدای پای آب " میگوید :
" من قطاری دیدم که سیا -
ست میبرد و چی خالی میرفت " -
شما چی بر داشتی از این
مساله ، دارند ؟
- اگر چه بی سیاستی ، خودم
یک نوع سیاست است ، اما از
سیاست به همان مفهوم امروزی
که حتماً مراد شما نیز همان
است ، از احسان طبری نقل قول
میکم . " عمر رازی به هدر
رفت و دیگر آمدی از این باغ
خزان زده در دست نیست .
سیاست باغ خزان زده است
و قول شاعر همیشه در خاطر -
شاعران امروز ایران و افغانستان
" سهراب مهری " درست است
و صحیح ، سیاست ، شعر را
بخیه در صفحه (۶۲)





شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس
تاریخی ذکر گردیده است و در
انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج
گزاره در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقسیم بی به بزرگی
پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریباً نگاه کن کانائوترها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتمال قوی، پس از آن ایمن
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه به شمار میرفت که آن را
حضرت سلیمان بسوزد و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اعمار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیالاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تونیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوبی از آن دفاع شده میتوا -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰-۲۰۰۰ سال پیش
نانیترها (Kana'an) -
انفعال نموده بودند اورشلیم
تبدیل به یکی از شهرهای
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
اشغال سرزمین میمانند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جادوین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه میرو -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دیده دست و سیر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نویسیست
که در هنگام اعلام ناحیه غریب
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد ایمن
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهری خواهد بود [در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلی سوره - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مذهبی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خودش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت وسیول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان ایستاسی
نهیورقیانده اده، طوفان کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کا شهای رنگ دیوار
های جلوه گر است. اگر ایمن
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
تورن اخیر حتماً آثاری از بی باقی
نمیاند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخورد و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد پیامبر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادنگاه حضرت سلیمان
سمبل نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضربات بابلی ها از هم فروپاشید،
بوده است.

در بین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اعمار گردیده
بعده در صفحه (۸۳)



تصویری برپایه

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ نهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کارندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلاف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضای رسمی شان بپردازم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل توجهی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلاح ندره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

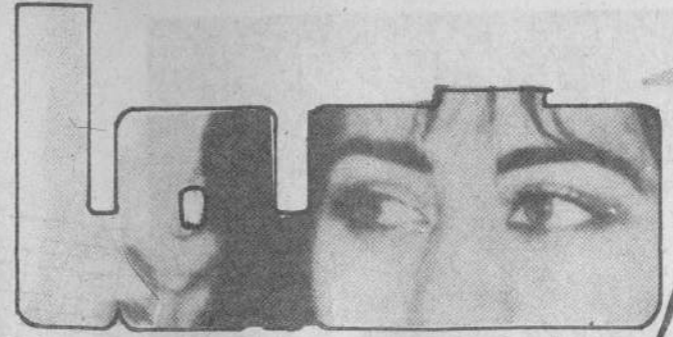
زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نهفته داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسم که با تاهل شهرین پند بودن سریال و یا عکس آن شما سر کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیایه صحت تشکیل میداد



تصویری برپایه

سایه های پوست عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسره خاص ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از در خود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و برداشت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

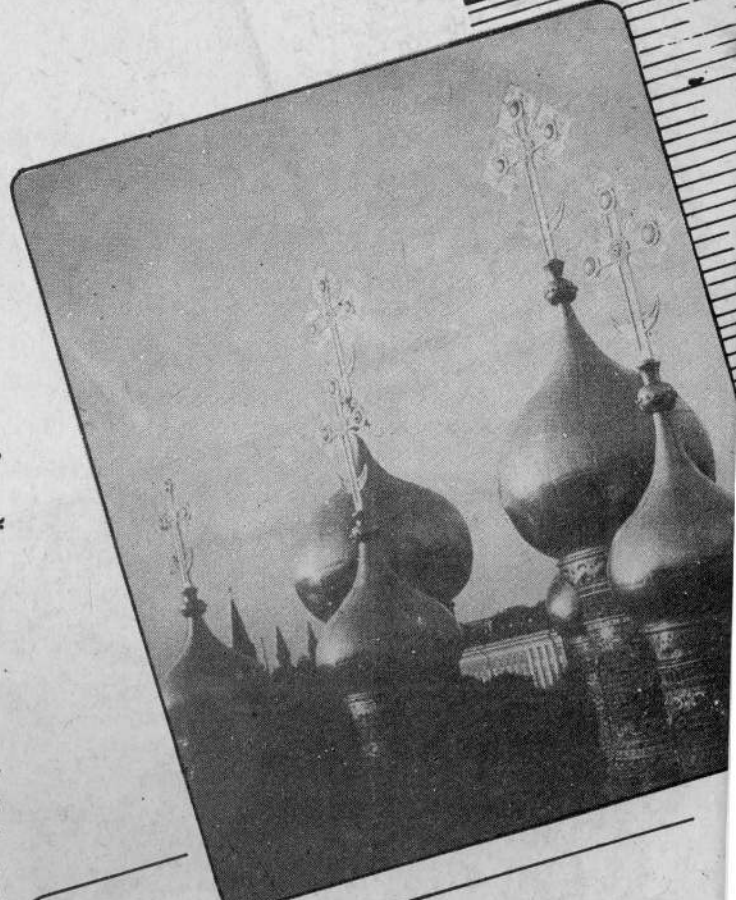
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزا بود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

ترجمه: یاسد محسن زاده

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته. گرمی معدن،
رطوبت کشنده و صدای کرکننده
ماشین های بروه کارگران معدن
را در وضع بد صحت قرار داده و
غالباً آنان را از یاد درسی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-
امریکن کارپیشن اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها پیوند ریونید با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونریزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است،
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انزایی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محللات کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی میباشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلایی را به وزن چند پن
کیلوگرام مییابد که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-
سند. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت میشوند که
دارای وزن زیاد میباشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی خود در جستجوی
طلا بودند. در خاور میانه و
طلای المان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیفت ها کاملاً عادت نموده بود -
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبان شانرا شکستند و آنرا به
جیب های شخصی شان بینداند -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتایید
استعداد میجوید. تمام کارمشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلای افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متدای نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکحول پناه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلا جهان
میباشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلای جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلای جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلای
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلای -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جوین بودند به شکل
فنجیم آن نابود می گردیدند.
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک
دری یافتن طلا بوده و میخوا -
ستند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرورفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده درازنی و ماد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقص و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد، کسب یاقتمی شود که جنبه های ارثی را برتغای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر بودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقای جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد می تواند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکائی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایع فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:

باید در نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و ن
اجازه طبیب باید خود اری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد اری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خود اری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفال و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدیدی در مان
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشه
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می د چار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* عوامل ارشی:
گاهی اوقات بعضی زنها
که عوامل ارشی را منتقل می کنند
دارای عیبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
بد روماد موجودند و یا در موقع
انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول
تخم، به طور ناقص یا ناهنجار تقسیم

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کتولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپزند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بچه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نویسماری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان بازگردد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در سینه بیان
 کرد.
 نورغ پس از انتشار مجموعه های شعری
 اسیر و یار و همایان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روشنی تازه و جادو انجمن قرارداد.
 نورغ افزون بر سوزن شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ (تولد آرک دید) نورغ را تحصیل
 گویا روزگار (تولد دیگر) در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکردم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه
نه پيال له که له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړي ي
کله پوغيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړي ي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبب په هاغه لارويد شه
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راځه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد میبرد ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش مینگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بنگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی
 باغ ما را به تماشا می خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در مانده با یی بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد و یوار واره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف پست دود اندود ،
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکش
 بغض تلخ بنهامت
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد .
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد و یوار واره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ .
 دیوار ،
 این نشانه بهیوداد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 دیو است بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بهیوداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 کام ، بر میچیم از دیوار
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست .

و بر بساط خاکستر ،
 دیو است که زندگان و مردگان
 با به پای هم ، میرقصند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار .
 به جز درد میبسی که به قلب بی امیدش نشسته گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روزه همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگانگردانی فلم رامحترم موسی رادمنش و پای نقش برگرده را نوبه وصال عهده دار است. از نوبه وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم رادمنش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبیک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه به هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌گم که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



دج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متدیس از جانب ریاست انعامانظم برای هنرمدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایرکتوران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



انیسه و هابیز روز و امروز

مصاحبه - حمینا

انیسه و هابیز مثل روزگاران و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته یوهای راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نیال سینما پذیرفته آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نمایند. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوسته؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیار هم رضایت دایمتر و حاصل نام .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتر به نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر می پندند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی پسندم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیل داده ام .
* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

آنها نفس آنها

ردیا

رد یا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیر نی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهر جمور است و فلم به گونه بسیار و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچكج
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعانه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت كرده شد و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم مطرزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایی باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آفاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل ناترا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهتر فکر کنید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جوچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها بخواهند افراد چهاره بنویسد بدین ترتیب یادواره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد . همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنگه کودک شان قصه بگویند ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بیاورند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را بخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کتر های نغمی را که تماشا کرده است ، بنویسد . درین مورد میتوان از معلمای تربیتی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یادواره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با آنها سیاسی برای
است هر چیزی را که با آنها است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای می شنوند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آورا
((سوسالهم مسیح)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رن-
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا کرده
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عرضند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در-
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آنها
دست بزند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد- به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه روزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نروند و آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشت
در آورده.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش هموطنان
نشین برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سرآغاز این داستان
چنان بافته و وصیعت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
ندیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روزاند،
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعث نهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

اورتوپا

ترجمه احمد شمس

به وکیل دعاری وحس و شمس
نست.
در باید بین رایج در او توپای
(مور) با زبانی صمیم سخن
میگوید. انتظار این است
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس
باشند، بدین جهت تعدادشان
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)
در تمام عرض خود در این امر اصرار
میورزد که تعداد کشیشان در
انگلستان تا آن جا که ممکن
است (کمتر شود و از رهت-
اشخاص)) باشد.
تصوری که (مور) در او توپای
از حد اعلا ی پارسی و پر پر
کاری شان میدهد، چیزی غیر از
تجلی آرزوی قلبی او برای تنفی
پرستشگاه های کشورش نبود.
مور، روحانورن حقیقی، آن شب-
ناتی را که از نبره کردن سخنش
به وسیله گوسفندان بر هم

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به بین آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگره باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در-
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردید. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره ربه غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیامه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را شناختند.

مخدوم رضا روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت ربه شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همبانی ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتیم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهمانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نمویی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بمن سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر انداختی، صمیمیت فراوانی نسبت بمن روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنهان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپونا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرا می شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به تنویری فرسی - نگهداری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریهیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ایران و پهنهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه ربه آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه ربه زمین برتاب کرده، از منتهمای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال هام را بر باد داده پاینتیم وزنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

((ما بایست یک سلسله

محدودیمت هارا بپندرسیم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

چکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی امیکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امپد وار استم که برادرم نیز نمیتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟

چرا، باید جان خود را نجات داد و رهد فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

واقعیتهای بود که آن چه در باره ((ثروت انسانی)) میگفتند، نهایت بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که بدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود باوصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده کسی حیفانند ادعا میکردند که او بجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد پیکترین و مؤسس ترین نفوس نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه ری صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد. بسیاری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشکای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را بیه کثیر اعمال شان میبرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگهدارد. بدرشاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی ربهه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

((در منزل به هر طرفی کهه بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشکای پولی خالص است، چی میگوئیس که آنرا بفروشم بول نقد بسازم؟))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

روز بعد هنگامیکه در هویتل ((ایکسکلوزوا)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تهرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرامی موصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هویتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگزفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میداشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چی مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک بیل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنسی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بیحرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکا پس را از تهران فرامیخواند...))

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکه که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و مراسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد.

در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سعیدی خداینگهداوشاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند.

در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

ترجمه میرحسین الدین برومند

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حیفانند ادعا میکردند که او بجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد پیکترین و مؤسس ترین نفوس نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه ری صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمی سمکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېسي لري. او د الله د کبله چسپ د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېينو پر بهيرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلول د لاس لمانځني پالمېر پرستي ائين دي. که څه هم د لمر لمانځني د ائين نېسي نېسي زموږ د هېواد پر بېلابېلو برخو او پراخوالي کې د ډول د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دي چې د پيرکلونه بخواد (پوسپو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمي نقشي پراسار له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هري کوتل يې لمانځنه ودرلود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پير آزادانه ډول لمانځي او راتگ وکړي. د دغو کوتلونه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دي دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتل کې په تيزينو څوکي لمانځي پرمخاي شوي وي.

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو وسيله وپراخه شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يوني لمانځي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنويي يوازي يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د لمانځني بېنگلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پراخه مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د پوي لمانځني گاډي لپاره ناست اوډ وار وخواووت يې دوه کوتل چې هېکلونه هم ليدل کېږي. دا وستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په لمانځني گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گاډي لپاره ناست اوډ دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بل يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوه کستور او بل يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازي پاتې شواو خپل وروډ ورکيد و په فم فمجن شو خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای بېکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم!

عده يی ميگویند: درد همال اخير شعار گرایي و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يی نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر یک روز...

رابطه نهيکرد و آن سویی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگ در هر دو سو و راه داشته که بسهار اندک و ناچيز بوده هتا کيد - ميکنم، بسيار اندک! اما اين مساله نهيستواند فرهنگ را منخ کند، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده ه هرگز نهي توانند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش هروي را. لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند ه برای شعر غربت آيينه يی شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق هخصی تان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نيز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی! خود را داشته ام. با وجود يک چند سال با يک اندیشه يی که درباره ان به نهي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم ه خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله چی احساسات و حالات ه شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم ه وقتی تنها يی را لمس کنم ه وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشدد وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم ه شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بيدانم که به سورت کل ه در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان ه - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحت کويد ه بهتر خواهد بود.

همان گونه که در مصاحبه ام شاملو

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند ه مگر مادرشان دوران من. اين کودکان از من و با من هستند ه اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کريه مي شوند مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در يخ و درد وا.

ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديگری بنشينيد؟ مساله يی که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما ه هر چند - عده يی اين مساله را حل شده مپندارند. مپندارم ميخواهم اين موضوع را طرح کنم:

تنی چند شعر سپيد را نميپيرند. آنان موجوديت - عناصر رېتم و تخیل ه فضای رېتمیکی و اهنگ کتاری را ه - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزانه" قلمداد

د ميکنند. شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ه بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" ه "شعر اسريري" ه "شعر سپيد" و "شعر منثور" را به زودی به پيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند ه من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساله است که شعر يی وزن را نميپيديرم ه تا هچگاه ه اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد ه با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما ه شعر يی وزن بسرايد ه حتماً وزن پيرای بيان سخنش تنگی کرده ه آنان از با زوری پيری شعر يی وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يی پيری!

ه آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يی روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کفو شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه هفتم سال روان مسؤوليت مجله يی برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نشراتی آن ه مجله نشر يی يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت ه نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعس نشریه برای کودک و پيرای نوجوانان تا من پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام ه يار زنده و صحبت باقی.

نوشته محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

و شیطان صفات را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، خدا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا ایمنی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در مسیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

رنگ هارا با سمبول های آن بشناسیم

ساله

درپور

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی المطننه را بر

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در عین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در سیرق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گمی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیای های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امانگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینش)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل کسه غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگند شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بوده و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هڅوی د اقتصادي مسا له او پراېلم ندي بلکند نشي واقعتي خوږه پېژني تر ټولو دمخه په دې مسا لې پوهېدل له دې اړخه ضروري ده چې خوږل له ژوند او روغتيا سره مستقيم اړيکې لري هڅن ورځ خوا - يه او غذا د ملگرو ملتو مرکزي او اساسي پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختيځې آسيا ه افريقا او لاتينې امريکا وروسته پاتې هيوادونه چې دنړۍ داوسيدونکو شپېته فېصده وگړي په کې شپې او ورځې تېروي ده لوزي سره لاس او گريوان دي او يا هم په پوره اندازې خواږه نه ورسېزي هغو په پرمختللو صنعتي هيوادو کې د دې په عکس د وگړو لويه برخه له زياتو ه ښو او گټو - رو خوږونه سر ټکوي ه او بې شمېره ناروغي يې د دوی په برخه کې دي ه په شوروي اتحاد د کې نن ورځ ۲۵% د امریکا

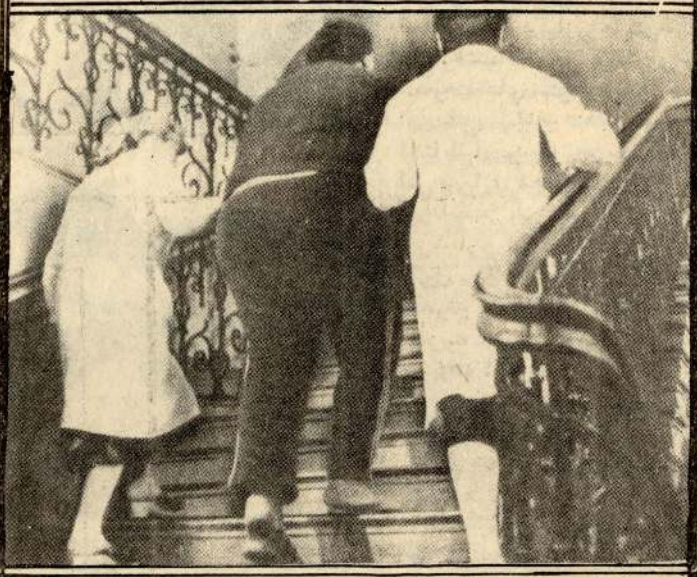
په متحده ايالاتو کې ۳۰% په لوېديځ آلمان کې ۴۰% وگړي د چاغېت په منگولو کې پېژني دي ه چاغېت څه وخت پيل کېږي؟ چاغېت هغه وخت پيل کېږي کله چې د يو چا وزن د اصلي نورم څخه ۱۰% اړه دي زيات پورته لاړ شي ه چاغېت څلور مرحلې لري : لومړۍ هکله چې وزن له اصلي نورم څخه ۱۰ - ۳۰ فېصدو ته رسېږي ده دوهم: کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فېصدو ته لوې پېږي ده رېم ه کله چې د ۷۰ فېصدو څخه (۱۰۰) فېصدو ته نژدې شي ه او څلورمه مرحله يې هغه مرحله ده چې د وزن اصلي نورم په (۱۰۰) - هم ورواړي ه يعنې يو سړي په خپله خوږ نه د دوی مرحلې سره پنجمه نړمولى شي؟ هو ! داسې هم شوي دي ه کېن داسې ناروغان چې د پېره چاغېت د حرکت او گرځېدو - لوبدلى وه وروسته له طبي

کتنو او معالجي يې روغتيا مو - ندلسې او په خپلو پښو مورخصت کې دي داسې هم پېښې چې يو څوک په خپل چاغېت تسر له پېره وخته خپرنشي؟ رېمتيا ه ه خوپه دي بايېد هيوڅوک خوشحاله نشي ه څنگه چاغېت د نوروگيو او خطرناکو ناروغيو په څېر يوه ناروغي ده ه څه شي د چاغېت سبب گرځي؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو ه ښه ده ه ټولو ته د لوزي احساس آشنادى ه چې ارگانيزم ته د نويې - خوږو رسيدو وگړيال کېږي ه اوله دې پرته د ژوندي ارگانيزم - فعاليت ناشوني دي ه دغه سيکنال چې اشتها يې نوموي فزيکي ه کيمياوي ماهيت يې په دې لوبول دي : ويل کېږي چې د سرد ماغزو د لويو نيمو کړيو پېژنکې کې د خوږمېرکز ځای په ځای دي ه چې دغه مرکز د مختلفو انگېزو په وجه تحرېکېږي : په وينه کې د گلوکوز راتهپېده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زېږنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی برسیره
هغه د انسان دروشتیا د ښه
گر محمدلی ده د هماغه هغه
په ځنځو کسانو کی د بیا بیا خوړ-
نی احساس راو لاړی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پرسی
اندازی ښه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پس توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
برخمن هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی د اوږدو دریمه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو برسیره
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -
دریمه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پرسیمونه لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو ترمینو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنجات دغه کا
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکنی پوری تابع دی.

لوړغی افسانه ده : وایي -
رومان دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل ووروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبنتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یواز نه هم دوه ځنګی و وده
پاتی به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او ووا یاسی
انسان ولی خوړی ته اړدی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا هره ښه دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی اورکونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم ایتها پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پس توگه زېږی
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبنت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبنت مراثی رېښه هم
لرلی شی؟
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه
زموږ د څیږنو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له یی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و دلو یانو دغو یسن
پوست د حجر و اندازه هکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوږی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی
هم لری و موږ ټولو ته د غسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا
د نشتوالی احساس کوی او په
ناښه توگه د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهمگال موږ " انتخابی اشتها "



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی
 پنج که چندی پیش در شهر اوتا-
 وای کانادا صورت گرفت رکورد های
 جدید بین المللی برقرار گردید
 ((ک. کارل ستاد)) دوند
 معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر
 را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه
 پیروز

((ک. کانیا)) دوند مسا -
 بقات روی پنج آلمان دموکراتیک
 رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰
 متر قلم نمود وقت او در این دوش
 ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های

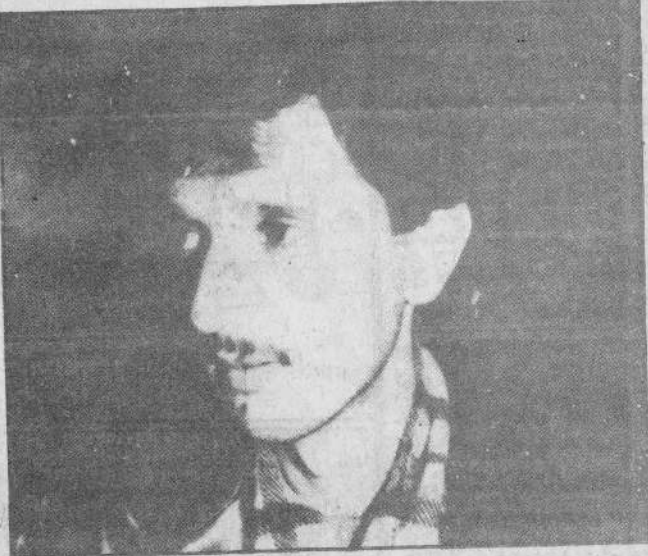
اخیراً مسابقات جهانی های
 در بولینگ برگزار شد که در آن
 به تعداد هفت تیم ملی از کشور
 های نیدرلند، اسپانیا، کوبا
 اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا
 جنوبی اشتراک نموده بودند.
 جایزه اشتراکی این مسابقه
 به تیم هالند اهدا گردید. مقام
 دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم
 را کشور میزبان به دست
 آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه
 (شتینس) اولین قهرمان جهان
 شطرنج شناخته شد. بعد از این
 سیزده نفر دیگری نیز در این بازی
 به کسب سمت قهرمانی نایل
 آمدند (۱۰۰۰۰)

مطالب بالا بخشی از صحبت
 شطرنج باز جوان و با استعداد
 کشور محترم (همایون محتاط)
 بود که طی آن در مورد تاریخچه
 این بازی، روشنی انداخت.
 او شطرنج باز مستعد و پر-
 توانیست که از سال ۱۳۶۷ به این
 بازی رو آورده و افزون بر آن که از
 لحاظ براتیک در بازی هایش خوب
 شد درخشید، صاحب دانش و -
 اندوخته های میتودیک نیز در مورد
 این بازی میباشد. همایون
 محتاط با وجودیکه نظریه سابقه
 اش در بازی شطرنج در جمع تازه
 کارهاست، ولی با درخششی که
 در شطرنج از خود نشان داده،
 افزون بر آن که عضویت تیم ملی
 شطرنج را احراز داشته، به
 عضویت کمیسیون شطرنج نیز
 پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای
 ماکه ((نقش کمپیوتر در بازی های
 امروزی شطرنج چیست؟)) چنین
 گفت:

- کمپیوتر در تاریخ این بازی
 صفحه تازه بی راگشود و وارد پیکر
 برهمنیت و هلاکی گسترده، این
 بازی مهر تا بید گذشت. مغز
 انسان همواره در کوشش بوده -
 است تا مکرراً جسررانه بر نهفته
 ترین اسرار این بازی با -
 ستانی دست یابد. درین جریان
 شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای
 نقش



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه
 سال پیش در ایالات کنسپرو و
 پنجاب هند به وجود آمده که
 آن زمان، آن را به نام (جاتو -
 رانگا) یاد میکردند. با گذشت
 زمان بازی شطرنج دستخوش -
 تغییرات زیادی در محتوا گردید و
 و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین
 مسابقه شطرنج جهت کسب لقب
 قهرمان جهان در شهر (نیوا -
 ورلین) میان (ژاکوتوت) -
 از چکوسلواکیا (و هلم شتینس) از

((بازی شطرنج پر تنوع و همه
 جانبه است، پیش از هر چیزی -
 زیبایی واقعی ایده ها و شکوه
 این بازیست که انسان را بسوی
 شطرنج میکشاند. در عین حال
 انطباق شطرنج با قوانین منطق
 این بازی را به علم نزدیک
 میسازد. خلاقیت شطرنج
 به ویژه از دوره رنسانس آشکارا
 نشان میدهد که شطرنج را نمی
 توان از اجزای تشکیل دهنده
 تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف
 پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا -
 (از اتحاد شوروی) مقام اول را در
 حرکات آزاد رقص روی پنج به د -
 ست آورد. آن ها صحنه های -
 بسیار دلچسپ را به وجود آوردند.
 و شروع است که این همه پیشروزی
 در آن توجه مریدان آنان حاصل
 گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات
 جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو
 برگزار گردید که در آن قویترین -
 ورزشکاران از شانزده کشور، -
 منجمله کانادا، اتریش، آلمان -
 دموکراتیک، هنگری، فرانسه
 آلمان فدرال اشتراک نمودند.
 کابین کاد بوی جوهر رقاص پخیزاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند درخور یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحاتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم
 - آیا واقعا شما جراحیت
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرفه
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار دارم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانیجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه
 چنین بازی خوب ، مانقادریسه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود
 - آیا گوتسی ویژه ای در سباب
 دو گولی راکه به تمرسانید شده
 دارید ؟

در لچسپی و هلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحیت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

به تمرسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 در مقابل داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

قهرمان ممتاز جهان



سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیا یک بار دیگر
 به ارتفاع ۶ سانتیمتر
 آن هم در همان بوم سرشته در-
 برابر تاناجیان همجور کودی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۵ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ پسرش

نمودند و همچنین دو مرتبه
 فرانسه بی ارتفاعات ۶۰ و ۷۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران شوروی
 دوگانه بی را برای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۵ متر و ۷۰ سانت
 متر با نوزده برش نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید

حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلوستر بی ساعت موتور بگزار جلال آباد به طرف کابل به سمت یکصد و بیست کلوستر ساعت حرکت میکند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : در شاخه

«فرستاده عبد الجبار عزیز از ولایت ننگرهار»

من رفتم

قاضی : خانم ، شما مدعی هستید که این آقا شمارا به زور - سیده است ، یا اینکه او قصد بلند است و شما خیلی کوتاه نرسید چگونه این آقا شمارا بوسید ؟ زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()

ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پخته جوانی با یکس از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مرموسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟ خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را دید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید . از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا هستم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

پیشنهادات شما واقعاً برود موسسه ما میخورد ما حتماً از آنها استفاده خواهیم کرد



هژرتیر شینواری

سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگیرد ؟
- محتوم ف... کاریزی
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد ؟
- در بین سرویس های ملی پس
- * مریض کی است ؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود
- * تشویش چی است ؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- نانوایی ها
- * حقیقت در کجا است ؟
- در مراعات کردن نرخنامه
- شاروالی
- * مواد پرچونفرشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
- بالای تکریم ها ، غرنه های سیارد سنی و نیاده روها
- * بیویار چیست ؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تانک های تیل ، غرنه های سیلو و سرویس های ملی پس
- نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی پس

بها لب رسیده ز دست توجان ،
 ای ملی پس
 دارم ز جور تو فریاد و فغان ،
 ای ملی پس
 تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین
 یکجا انداخته ای بیرو جوان ،
 ای ملی پس
 گاه بینم ساعت تمام
 ایستاده ای

گاه بی بروا میگذری در زمستان ،
 ای ملی پس
 تو که خالی از پیش ما میگذری
 بزنی برک بگیرد ما بیرو جوان ،
 ای ملی پس
 کرایه ملی بوس به سی و تکسی
 به هزار رسیده
 مامور دولت را تو امتی در مان
 ای ملی پس

پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستی است در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت :
 - میدانی پدر جان ... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند ، قصه های خوشنزه تعریف کند ، به سیاست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دل نخواهد ، به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکری کرد و گفت :
 - با این اوصاف چیزی که نتواند نیالشی میگردی شوهر نیست ، یک تلویزیون است



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود . کار بود .
 مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟
 دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و پس گرفتن آن برای تو کار است .
 ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكارده
ارسالی محمد تمیم ثنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسـن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زندگیش را
جلو صفحه تلویزیون میگذراند .
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بستر افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت وگفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته: عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستان که یکی از مسوولین
لبن باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوالپرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد
بالای میز گذاشت . دستم آن
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی واریخطام شده
بود باعجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بسم
عصبانیت گفت : احق هاخیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم
چرا اینقدر فامغال میکنی
چرا گفت : او بیادرد این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پرروز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد بودند
و دیروز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

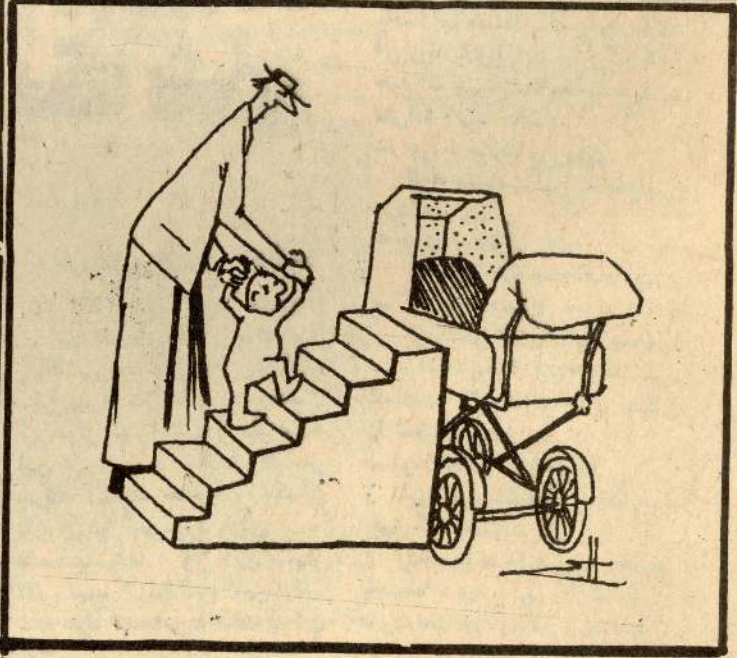
در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدامیشود ، مابچه چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای
کاررسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاویم ام مرا وادار ساخت
تا بروم و علت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بایسپار افتخار گفت بلی خودم
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را
خریداری کنید . بایسپار قهسر
گفت به توجی من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید توگویی
لاشکهای دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای
کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه
دارد و آن را در خانه خود نگه
داری میکند))

سه مرحله

علما ازدواج را در سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
مرد به من نیندهد
گرفتاری های زیاد
دوسه بسیار شاد است
خوشین رفتی ؟
اولی - چرا به تشویح حنازه .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

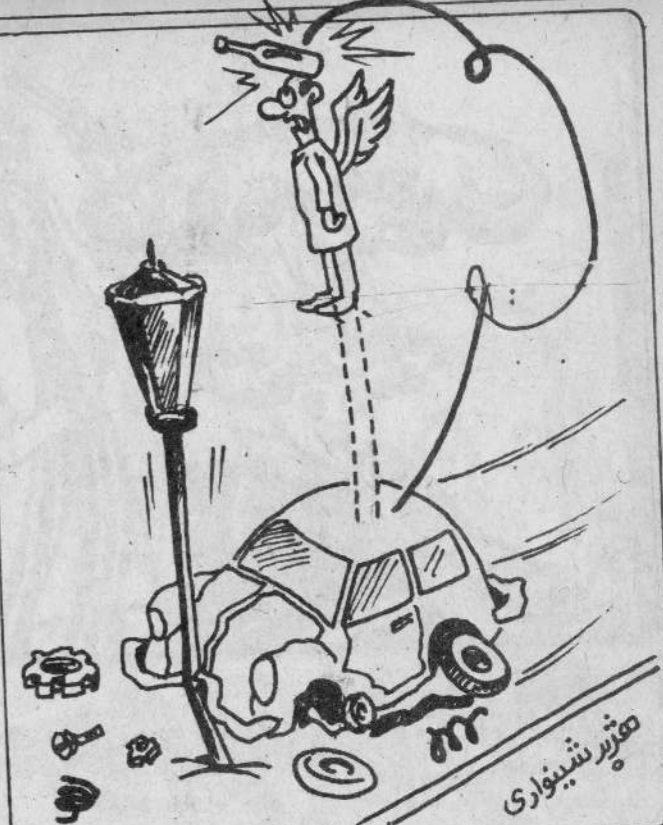
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رایك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مقبره نشینواری

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
لش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- همام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
کریباگشتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
کرتخه رابه خانه برد، تحفه
مجسمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند

مربای
مرچ

کشت و بایوسه

بسر جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز رابه تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
بگو، درست نفهمیدم
همین آرزویند



خیابان: حالا شما این يك «راچه» را بپوشید و بیوشین بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیباییت
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی بادیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب برچشمانم
غالب نمیشود
عز سزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گورنه، فامیل و مردم و دو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کرمش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقی
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریبا تا اثر حرف خود راد نپال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
وکر، سه رقا سه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جد بد مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بد بد می آمد و ناپدید
میشد. مرد مانند جاد شده ها
همانگی شکل، موسیقی ورقی
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه یک دانشمند
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند با هیجان حرف
میزد:
- آری! امید انید که این راهزند
بزرگی آفریده و به یک شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. اود راتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و ورقی و اواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز



کرو نو لوزی (مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پندرتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم فهم او این اثر
عالی هنری رابه یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گرانیه را در کارسایر بازارچه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. بمرجه کوچکی شیبی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی با این تا ترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بد آن چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رقا
سه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقا سه راد خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې
 او بیا به خپله کوڅه کې لسه
 فالغالی گاوندې سره په جنجال
 کې پاتې شې .
 چې دادي اوس دغه خاد ر له
 خدایي خڅه د خپلو خوښوود تعبیر
 لاند یزد ((مشت نمونه خروار))
 په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
 که چیرته په خوب کې خوک
 طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې
 دادي چې ضروره خواینې وگره
 مهلمه راشې .
 توبه :
 که چیرته مامور یا کارگر فوینه
 په خوب وینې ، نو بیا دې په
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
 هغه خڅه دلور امر ((غوزه گوته))
 پیداکړې او که نو په خوب کې
 لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او
 په تمیناتو کې به له کاتبې خڅه
 سرکاتبې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
 تعبیر نه لري . بلکه چې هرڅوک
 هم په وینه او هم په خوب کې
 د پوډې په فکر او ذکر کې دې .
 د دې ډول خوښوود لیدل سو په
 وخت کې دې خوب لیدونکې سهار
 وختی داناوې د دکان ترڅ وپاله
 کې روانو پانده او پوه خپل خوب
 وپاڅی .
 ختې :
 په خوب کې د ختو لیدل ښه
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
 الخیر عندالله

له هغې وړسې چې په رسمې
 دفترونو کې د اشتهر خانوود روایې -
 وترل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
 ونکوته وچ او نغدر وکول کوي ، نو
 اشتهر یاشې صیید د ښجاره هتسې
 ترڅ پلې لاره کې د فالهینې اود
 خوښوود تعبیر خاد زویر ولی دې .
 * * *

الوتل :
 که چیرته الوتل عمودې یا مخ
 پورته وي ، نو بې له شکه به په
 هغه میاشت کې د ښارنرخونه
 د لاسکې له مدار خڅه ورسې . او
 که افق یاد لاسکې په سره سوار
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
 به له مغازو خڅه تور بازار ته -
 والوزې .

او په :
 وروسته له خواینو انتظار
 خڅه چې په تیلو تانک کې مسو
 اېستلې دې تیل تر لاسه کوي
 خودغه تیل به له نیمايې خڅه
 زیاتې اوبه وي .

ویره :
 دکال په پای کې دغه ډول
 خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې
 پوړیې . بلکه چې د راتلونکې
 کال د تشکیل اوتعمیناتو خبره
 توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه
 سپورتی خبر

د ختېلو او خامو کوښوونو کان
 چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
 روحاڅې بولې د تگواند او کارانی
 په کلونو کې شامل شوي دي .
 دغه موزگان چې په ختېلو کوښوونو
 کې دغلی دانی د کښود اودغذ -
 اېن موادوله نشتوالی سره لاس
 اوگرېوان دي . دکارانی اوجیدو
 د حترکاتو په تمرین سره فوارې چې
 دکالکېتې کوښوونغا اېن موادوته
 مسان ورسوي . په کالکېتې کوښوونو
 کې موزگان نه شې کولای چې د
 کوښوونو د پوالونه سوړې کړې . نو
 مجبور دي چې د جید واوتگواند و
 د تېوونواو ختېوونواو پولر نورو
 کاتو په وسیله دکالکېتې کوښوونو
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
 لاري مسانونه خپل هدف ته
 ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو
 د اتحادی ویندوي زموږ شلکه
 اوله هرچا سره لاس اوگرېوان
 ختېریال د پوړې پوښتې په ترڅ
 کې وپیل :

په دې راوروسته وختونو کې
 اکثریت تلکونه د مکرو پانواود ښار
 دکالکېتې کوښوونواوسیدونکو
 اغستی دي .
 خود اچې کوښوونو کالوود کارانی
 او تگواند په کلکې کې وړسې دوره
 پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
 پوهم په دفترونو کې نه دي -
 نیول شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
 بدې خور ترملع توپرید دې کې
 دې چې جیب وهونکې په کیسه
 گوڼه ، اوبدې خوږه خلوت او
 گوڼه لعاې کې دخلکو جیبونه
 وهی .
 د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع
 توپرید دې کې دې چې ډاکتر
 په پیسو د سرې ساه اخلی او
 عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .
 واده او فاتحې ته د خپلو تلونکو
 ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون خڅه مسانان اونیمچه
 مسانان راویس ، نوتول حواس یې
 په فلم کې دکارانی او پوکس په
 صحنو کې وي . او د دې ویره
 شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
 فولدې د بېکې په خیر والوزې او
 د دولتې مغازو ترڅت تیریدل
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -
 مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
 یې په لیدلو باندې جگرڅوون
 کوي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
 ترڅ اودخره او کچر ترڅت مسه
 تهریزه)) . بلکه چې ملک مسد -
 ستی کم بېگار درباندي حواله
 کوي او خراوکچر د شاله خوا
 لغت اچوي .
 خواوسنی وایی چې : ((د
 سینما او ویدو سالون ترڅ او
 د دولتې مغازو ترڅت مسه تهریزه))
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



مما شری نه وی اخستی د قصاب
د دکان ترخ له تیریزی، همکسه
چی دفونسی به لید لویه د زره -
نا روژی ورته پیدا شی .

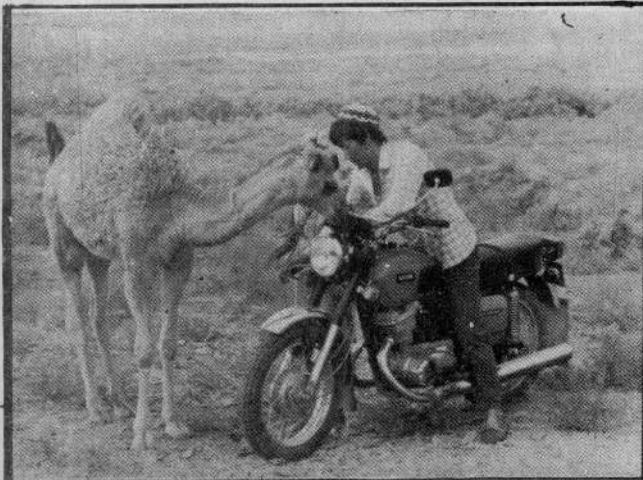
د کورخاوند :
هغه خوک چی په کرایي کورکي
ناست وي او په خوب کي دکور -
خاوند روپي ، نو تمبیر یی د ادي
چی ضرور له دي کورخغه د وتلو
اوپه بل کرایي کورسی د سرگردانی
جلجال ورته پیدا اکنی . د خوب
په هغه رخت کي دغه ډول تمبیر
لري، چی په کرایي کني باید ی د -
خو میاشتیو کرایه پاتی وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل خو تمبیره لري :
که چیرته سري د میاشتی په پای
کي خوب روپي ، نو تمبیر یی
د ادي چی ضرور به د پورته وله
لاسه په کوشه کي په ملده تیریزی
او که د میاشتی په پیل کي یی
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلی
میرمنی په فرما پشونی یی د یی د
ملدو وهلوله باره پنی غوړ یی کړي .
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچسري
لیدل له دوه حالتونو خالی نه
دی . لوسري د اچي د سر یی
په گڼه گڼه کي جیب وهونکي ورته
سترگي په لاره دي ، او که دانه
وي نوله نیگران سره په ((مخکی او
وروسته تیره)) باند ی ضرور
له گریوانه نیسی .

سیک او دروند

وايي چی کوم وخت یی له چا
خغه وپوښتل چی :
- لسمنه تیگه د زره ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه یی له
ملده په خواب کي ورته ویلی
ورچی :
- لسمنه تیگه .
خو اوس هماغه د زره تیگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکی شک ښکاري ، نو
د فروشگاه ترخ پلورونکو هغه
پا وي او چارکی دي وگوري چی له
تیگوجر شوي دي .



موز فوار وچی یوازي شیطا -
نان واوسو او خوک مود انسانانوپه
خیل لاس ترسره شویو گناهو لیسو
تسوتن نه کړي .

په ډیر هجر
له تا سوخه تښتید لی شیطا
یادونه : موز د شیطان رالنیز لی
لیک کس مت ورته خپور کړی . له
هغو کسانو خغه چی کار په خپله
کوي او ملاشی د شیطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هیله کوي چی دغه
رجم شوي اولمنت شوي شیطان
چی اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کاروایی ته
د تسلیم سرتیوي نور باید بد نام
نه شی او دانسانانو گناهو لیسو
د دي په قاره وروانه چول شی .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه به امن کي نه یو .
ناروا اوتاپه کارونه په خپله تر
سره کوي اونیم زموږ بد دي . موز
د اسی ډیر شواهد لرو چی کله له
فله خغه پوښتنه شوي چی ولی دي
فلا وکړه . نو هغه وایی چی :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چی اوبه اوقتم په کند وانوکي نشه
ایستلی دي . نویایی ملاشی زموږ
په قاره ، راجولی ده . همد اشان
نور په سلگونوار قام او شواهد
هم شته چی مسولیت او گناه یی
زموږ په بته او آدر صبر الیز یی .
خو موز سره همد ی شیم د دي
ډول کارونو مسولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلی یی

له هغی ورچی چی په ښارونو
کي له هډوکو خغه دفور واپستلو ،
په اوب وکي د سپیسی مده تیگس د
گډولو ، له ډیرلو خغه د شامبو
جهر ولو ، په رسمی دفتر ونوکي
درشت او تحفی اخستلو ، د روانو
ویلو او د لوړو لگونوچا لاکسواو
زړنگو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانوته نور په ښارکسی
د اوسید لوغه راپاتی نه شول اوله
ډیري مودي راهیسی مود انسا -
نانوله نظره لیري په دغه خوشی
اوخلوته بهایان کي سکونت فور .

کی دی ؟

چی واده ته تلونکی ښعه لوسخ
سرمی ، اوفاتمی ته تلونکی
ښعه سپین تیکري په سرکوي .
نور یوه سیلگار کي د وار په په
تول برابري وي .
- د دولتی اوشخصی موتر ولسو
تومنغ توی په دي کي دي چی
د دولتی موتر لپه ملیت منسی
اوشخصی د (هی) ښه لري .
له دي پرته په شخصسی
استفاده کي د وار په په سو .
لاره مندي وهی .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بجهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنگو)) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم وارتنش ایران برای
برگشتت عالیجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوایای دیرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اتامت داشت به
برگشت در رم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم تو چند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .
روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا یکم من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

آیا سفر با آریانا

تر یاقتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکند اشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری رو به رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا یحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند آنرا به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافری همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدنیوگست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافین عربی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافین سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام اقدام خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحت را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و سردی سردی شدیدی و یاد و آمدار و بندیدگی و دست ها و پاها بندیدگی و گاهی باها و جلگه های خیره کننده چشم.

افرازات هورمونی در بدن مادر در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هرگز نباید به پیش از د و بار جنین سقط کرده است. نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدون خطر میگذرد و مادر به زودی صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و وادار و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت با وسایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میگردد. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط اکثران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمانهای اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است. ملانویسند ای است شیفته زبان برای تفحیح زبان خویش و سواس واقعی به خرج میدهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد) قصه سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلوخوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلوخوسه سلا، پسر از انتشار این خبر طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژد وستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گافلگری) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در

ملی ادبیات اسپانیا بود و در ۱۹۸۷ جایزه مهم ادبیات استوریاس-هستگاه اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۲۲ - در اولیون پارلمان اسپانیایی از درگدشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با

کامیلوخوسه سلا

بقیه در صفحه ۸۲



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است اینست که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن مسا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل روح دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و خورشید جوشنی رانداشتند و زبان شاعرانه آن روزگار هم از لفظها و تصنیفات دوره ((بازگشت)) گرانبار بود و بناچار، که هادی در گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دوگانه ((لفظ)) و ((معنی)) بعد از چند تکانه، برابر می شد و سرانجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب وجودی شعر فارسی و سیاسی و اجتماعی از یک سو، و تکنیکی زبان و قالبهای شعری دوران ((بازگشت)) از سوی دیگر، تعویق گذاشتند که در میان دوگانه ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دوگانه افتاد، فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، بنسبت همگامی کوششها و ادعاهای شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعرها ((سنگ)) همبافت شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جا که هیچ معنایی بدون لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آباد و پدیدار کنند. اما این معانی کوشش، دیری نیامید و به جایی

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو سبب، شعری نیست: سستی لفظ و بیچیدگسی معنی. سستی لفظ در شعر ((نیما)) گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین صفت او در دوران سالخوردگی بوده است. اما ((معنی)) بیچیدگی در شعر ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی شود، از پیش مفاهیش باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسانی، نتیجه سستی و جاهلیت است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

بنگم، خواهیم دید که نواوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قفسه ((نیما)) و ((سیمین بهبانی)) در قفسه ((نیما))، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل بارهای تازه از قافیه، تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را در اندیشه های او جانشین کرده است. ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، تقصیر بعثت جوشش معانی و پاتسوس و تازه گسی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه، فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه، زنده، باید که در دستگاه



دوگانه لفظ و ...

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد سبک متعارف قافیه) در روزگار شعر امروز گشود. به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) آثاری فراخور پیشنهادهای خود، خوب پیشنهادهای فرضیه مانند شایسته آورده یا نه، فعلاً مهر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((شوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

آمده است که در پرتاب توانم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای اینبای سخن او، مبیاهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد است شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مبیاهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر، بسته است. داور در شعر کلاسیک فارسی بر مبیاهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خواری بر می آمد و می توانست که مضامین و مفاهی خود را با مهارتی کافی در

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد. هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گسی را امتیاقاً بپزاید. فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهی جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری پدید

دستخوش تغییر شده و در برخی از پیکر از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیاهای برای نقد سخن به کار توانیم برد. پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دوگانه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت. جای شبهه نیست که دوران معاصر، و با بخت بگم: پنج ساله اخیر، به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهی تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، شعر امروز، بر گانه ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحاربت تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. ضمناً، بهیچ سبب نباید پیشدیده تواناییها و بصیرت های شاعران را از ملاحظاتی و مقتضیات سیاسی عصر اوقرار گمرد و بالنتیجه، فن نقد، معیارهای ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان واخورد، ده های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیخاضی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیارهای غیر ادبی را بر آثار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و داور نقادان آید، از داور کونی من بسی دقیقتر باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این می ماند یسند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چی ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاندان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سرپوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند. حبیب ماستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمده گفت: راه واه و بسیار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در برکناری رئیس سرود و شادمانی کردند. ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس بی روحه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پاها می کرنیل مانند پل کوزانک می لرزید و دستها در سرفقه شاه خان گرگ چسرخ می خورد.

رئیس به نکستی و سرور وضع خود دست کشید و در حالیکه از عصبانیت بمساور می لرزید گفت: مهمانان! بپساید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میاید.

دخیلو و بشپرو

پشت دنیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی. پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوروسی.

پشت دنیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی. پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوروسی.

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیای بیخوابی والدین منان را برهم کوفت هنوز ساعت ۴ صبح است قاری عبد الرحمن با صدایی که بازگویند بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق بود تلیفون را جواب گفت بعد از لحظه کوتاهی از همینه گویی را گذاشت حالا باید شتاب کرد او باید بانزده دقیقه بعد به وند گاه مقابل فابریکه صابون سازی در بلجیخی همراه با بول حضور فراهم می آورد و آزادی بسر را میخرد

بازنده دقیقه برای جنایت وقت زیاد پست و برای مقابست وقت ناچیز بازنده دقیقه ارزش حیات منان ۳۰ ساله را داشت این بازنده دقیقه به همه شاملین قضیه ارزش خود را داشت برای منان اسیر برای باند پتیا - برای بد رواد رمان و برای خارندوی حجم همه آرزوهای این بازنده دقیقه جمع شده بودند آرزوی اسیر آرزوی باند آرزوی والدین اسیر آرزوی خارندوی دقیقه هلی نبرد در ریاست حسب هدایت باند بد رمان باید نهاد رجمه نکسی به محل خاموش و خلوت همراه بابل بیاید شفریکه باید بد رمان در نظر می داشت این بود که برای کسیکه خود رانندگی کشی میرساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت ۴ صبح همین روز:

موتور نکسی که باید بد رمان را انتقال بد هدیه بد روری انسر خارندوی مخفی آماده حرکت است نکسی خلوت جاده ها را آرام میباید در فاصله دورتر از نکسی موتور توی تایی با سوری تریال دار راه ننگرهار را پیش گرفته و حاملین آن را در سوری چلند تن از چادری داران تشکیل میدهند جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند آخرین بلاکهای بلج و شش منزله کار چپ جاده سرک رابسه دامن تعالی واگذار میشود و آن سوکارخانه هارنابریکها دل جاده هموار سرد راه شرقی را به چشمهای حاملین نشان میدهند

بد رمان نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد بستن های بول سر بر سر نهاده آرام فنود بودند و رضای متروک بود جی انتظار معامله بی رامیکشیدند سرک همچنان خالی و خلوت و ترس آوریمینود به جز موتور نکسی و موتور چادری پوشانیکه در فاصله بسیار دور نکسی راه میپوید و معلم بود که روانه مسانست استند دیگر هابری در جاده معلم نمیشد شاید هم کسان انتظار پیروزی و غلبه رامیکشیدند و هیچکس به فکر شکست نبود پس

نکسی به وند گاه نزد یک میشد آن جا کسی معلوم نمیشد شاید جنا پتکاران باز هم امتحان میکردند و شاید موتور نکسی مقابل فابریکه صابون سازی بک گرفت بد رمان همراه با بوری از آن پیاده شد سرد ناشناسی خود راه او نزد یک کرد بد رمان گفت (نامه را آوردم) مرد ناشناسی با شتاب بیواسون خود رانگاه کرد اوسرک را خالی یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوی هم فر بودند و هیچ باعث تشویش مرد نشدند اربا اطمینان و ترس بوجی را گرفت این همزمان بود با همان موقعیکه موتور توی تاکه در قدمی شان موقعیت گرفته بود آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

۱۵ دقیقه برای ...

به کینده بوجی اشاره اطمینان و امنیت کرده بود در فاصله های پاشان از هم مردان مسلح باند بر سلطه کنترل وضع چند لحظه بی حکومت میرا نندند مرد با کسی شتاب و اندکی ترس بول را تسلیم شد و میخواست به بد رمان از آزاد ساختن منان در همین روز اطمینان بد هد که صدای فریاد ناآشنایی هردویا پیش را بر زمین سرد چسباندند در لحظه کوتاه به شمار تابه های کم عمر میل های سلاح ها از زیر چادری ها باند پتیا را نشان گرفتند پلی مردان با استقامت خارندوی های وقت شناس که از راه غلبه بر باند پتیا که نفوذ در محل معامله باند از چادری محل بود استفاده کرده بودند در همین تابه های با ارزش به د

کاران دستگیر شدند و اما اطمینان و وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی وظیفه تازه آغاز شده بود حالا مساله نجات منان و آن هم پیش از آن که سایر باند پتیا به دادش برسند و حق عملیات خارندوی را از خودش بگیرند مطرح بود خطر جدی تر فرار یگرافراز محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین روز: دستگیر شده گان بهاد شوری اما زود معترف به دادن نشانی اسارتگاه منان شدند ساعت پنج صبح همین روز: باند پتیا که از محل عملیات

فرار کرده بود خود رانند با سپان منان رسانده او را از وضعیت آگاه میسازد آن ها به تصویر این که خارندوی این جا رانند تحت کنترل دارد بادست و پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا میماند

پنج و پانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر در ده قابل گروه عملیاتی حوزه ۲ میروند و خود را در برابر تعمیریکه با قفل بزرگی مسدود شده میباید معراج محمد کسی ناراحت میشود او فکر میکند منان را شاید هم این جانباشد قفل را در حضور یکی از بزرگان اهالی آن جا میشکنند آن جا در یکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف از با آویزان میکنند افسر پولیس صد امیزند منان توانستی؟ و مرد همچنان خاموش است بادیدن افسر خارندوی از شا دی با همه جان به لب رسیده اش فریاد میزند دکاند اران و اهل کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه شان آشناستند منان زیاد رنجور شده خونش در نوک انگشتا نشی جمع شده اند رنگش کبود و حالش بر باد است او را زنده به ساعت میآورند ساعت پنج و بیست دقیقه: باند پتیا با شتاب خود راه

اسارتگاه میروند و هد ف شان روشن است قتل منان اما نارت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم شورو تپیدن است امروز پیش از آمدن صبح ابراهیم ادا را کار را آغاز کرده اند پیش از آمدن صبح بوقیتهای ابتدایی را به دست آورده اند اما این انجام کارها نیست بیشتر یاد آور شدیم که پایا پان یافتن خرابکاری مجرمان کار خارندوی وقتا تازه آغاز میشود باند پتیا ی دستگیر شده تعانه میزند بجای را نباید از دست داد با پیش از فرار سایرین همه را دستگیر کرد و پیش از آن باید تعهت شود که اسیران دیگری در جنگ این ها استند یا خیر؟ فشار سالم در جریان تحقیق کامشکل اما زنده باند پتیا را به اعتراض واداشت که: ساعت یازده و نیم قومی: رجم داد بصرک و واژده ساله بی که چهل روز را در خانه بتروان در ده بچی زندانی بود و باز از بدوش برای رها شدن از بدوش افغانی مطالبه کرده بود با پس از شدن در رود بدن فروخته های نجاتش و باره خود را آزاد میباید فامیلش که شاید تازه بول را تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید روزهای بعد: به استقایی یک باند پتیا د پگران که دواژده نفر را تشکیل میدادند دستگیر شدند قسمتی از بیل معامله های جنا پتکارانه شان حصول شده و قسمت اعظم د پتیا فروخته دست لیا شده است

فامیلها یکی از این کاندستوها اطلاعات کرده و خارندوی را در بیان نگه داشته بودند شاید نام باشند و شاید هم بعد از این بسته د پگران چندین مشوره بد هاند هر روز بین و هر جنگی تازه دارد قانونی که خواهی نخواهی بروسها را می بینند زنده می آید و قیودی دارد و تطبیق میگردد پس هرگاه پولیس (خارندوی) را که در همه جهان به ناپایداری اساسی قانون یاد میشود باری برسانیم شاید قوی پیشتر سراز جانانان باشم و باری رساندن ما به خارندوی استادی کمک میسازد خواهد بود هرگاه خارندوی را در روشنی حدی قرار میدهند کمک میسازد همین است کمک ما و وجه بیشتر که باید به خاطر این همکاری مردم نماند خارندوی آمدن قربانی باشند که سرانجام ریشه جنایت از پیشی برده شود

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی با سیلو

ام ماهرانه به کارشان بگین ۱۰ این امر مزایج داده است خلیس زیاد هیچ کس نخواهد توانست بگوید که من تنبل بودم ام دو بیماری اسپانیایی وجود دارد که من تحقیر شان می کنم: العمام بد یعه نویسی اینها برای آدم های (احساسات دست بسته دهن) خوب است که مردم عذرا یا استالین را بسته به اینکه چه کسی مزد می برد از مدح می کنند اما من روی متعاهیم زیاد کاری کم و باز حمت

جوابی به:

ایاد بیات فرانسه بر شما تا نیر داشته است راستش کمتر ازاد بیات انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات اسپانیایی و حتی شاید اد بیات روسی که از ان آثار رمان نویسان بزرگی چون داستایوسکی رابسه ترجمه کانسینوس اسفر و قتی هنوز بر بجه بودم خواندم اما در فرانسه همیشه با یستی استاندال و فلوبر را در نظر داشت و در میان نویسندگان جدید البرکامورا شخصیت شگفت انگیزی که دوست من بود امروزه اد بیات فرانسه خلیس بی رمق و بی حس و حال است من از آنچه که الن رب گری یسه کلود سیمون و مارگریت دوراس خلق می کنند خیلی خوشم می آید من ذاتا آدم خیر خواهی ام

منظر اندود رفتار منتظرین آخر:

پن دقیقه ای که باید با سخ منفی و یامیث بشنوند باین صبری سپری میکنند

بقیه از صفحه (۲۱)

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت ایلیلی هابعد از پنجمه سال توسط هرلوس بزرگ توسط رگسترش باشکوهی یافت آن شهر اورشلیم است که از آن در انجیل یاد شده و مراحل افغانن مسیحیت در آن صورت گرفته است هنگامی که در سال ۲۰ بعد از میلاد خطه فلسطین یکی از ولایات رم بود شهر راسر لشکری به نام تیتوس در جنگ و مقابله با یهودیان تمام کننده فتح نمود و عبادتگاه یاد شده را تخریب کرد

های سنگی بزرگه دیوار فرستی عبادتگاه از آن زمان باقی مانده است جایی که یهودیان تا حال به عبادت میپردازند در جوار غریب دیواری که در وقت حضرت سلیمان اعمار گردیده تاکنون سالم بوده و دورا در شهر کهنه کشیده شده از اواسط قرن گذشته بدینسو نواحی شهری مدرنی ایجاد گردیده است مرحله اخیر حکمروایی ترکها بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ با پایان یافت زمانی بود که جبهان قوی انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد این جبهان نخست عمدتاً انگیزه مذهبی داشت ولی بعداً جنبی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه ملل متعهد نموده بی فلسطین بر تقسیم فلسطین به یک دولت یهودی و دولت عربی را اعلام داشت در اورشلیم ۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت میبوندند از جمله اهالی ۶۰ نهد را یهودیان تشکیل میدادند که غالباً در قسمت غربی شهر سکونت داشتند در فاصله بین دو جنگ جهانی که فلسطین تحت قیمومیت انگلستان قرار داشت در سن کوشه اروپای کوچک ایجاد گردید اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین بود که میبایست شهر خلیت بین المللی را کسب نمود و تحت

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو راورد
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوگامه چی ولار کوسو
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوسر ی م پلار رضیر ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره
 رضیر وکر هماغسی کلوالسی
 زه تود رضیر چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دکسی سمیبت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راورا او
 خنداکی ی ورته وویل :

خوږی ویری اوورینه اری دی
 لجان چمتو کړی و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو را ایساری کړی زه
 پاره م چی تاسو په اوس رارسیدی
 اود اوخت مز دکلا په وړه ننوتو
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتلی
 ته نلوتو لوسر ی دکریم ماما
 بنهغه زمون شی ته راقله
 چی د واده لپاره یی نوي جامی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره په اخله ستر ی
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خفه یناپیری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسبی
 لکه په خوب کی د موریلدی په
 شان یی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجری پیوه
 زیاته اندازه هزاره ته کشکره
 هنی د پاولوا وینسینونه پک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر سو
 شین سالور و هندی یی د
 سینونو زو تیک وهلی و نککر او
 پیزوان یی د هغی د نیاسیبت
 شغلی خو واری تیزی کړی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه
 پورل د هغی سره رضیر وکر دا
 لوسر ی اخل نه وچی زه دکوتی
 ییلمی سره مخامخ شوی م هسی
 خو زمون تولگی د کوش خلو
 ییبت تته خوچی وی خوینسه
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو
 په وجود م یی یی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په م
 شه پورل و خود یناپیری بنگلو او
 جاد وگرو کلونه ماخه بل پورل اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موزن تولا گزایه کینا

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 لجان ادا کریم خویه هماغه
 لوسر ی نظر د یناپیری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د
 هنی نیاسیبت د هراویای او
 هندی فلم د هروچی خفه زیات
 و زه پوریدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته
 دهر پاتی شی اود بر سکه په
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شواوپه چایو
 لجان مشغول کړ خوزه نه د
 چای په خوند پوه شوم اونه یی په
 رنگ چی شین وک تور په کوچه
 کی شور بگت وپولوخندل د مور
 م هم مرکه توده وه او پلارسی د
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا
 پیری سترگوسره فوته شو یی د

زه پرته له د ی چی د تالان په
 مانا د ویره پوه شم سد سستی
 ورته وویل : هوغنی راخه
 تالاکر
 ماخهل تپوته لاس پور زه م
 مزبونه مزبونه تپکی وهلی لگسه
 چی زه م فوینتل چی له گوگل
 خفه ووسی مورس په توکو وویل :
 تالانگري ادا زما د زوی خفه
 د ی ولی هر خه اخیستی دا
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی م مورته وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 م
 اود اوخت م لاس له تیر خفه
 بیوته کړ
 د یوی خنده ایه اوید وراپه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

په نپه شپه کی دگپینانه د ولو
 بانوخته بل پورل منظره درلوده
 دگپو تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوپی پلی برینا برینولی
 وی د د فوگپو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیده له سند زفار وسلد ری
 ویسی :

اونری یی پانهسی
 شالپا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلکان تیزولو
 د خه اوسازده وته نودی ناست وی
 سپین ز پیری او شران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او
 ساری هدا اسند ری ویلی :

صورت د ی گل په سی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکس
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چا پور لپاره پورل
 سره یوهای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د یناپیری د ناز کوپار خه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپیری
 مور په هراپانه لهجه ماخه
 وپوینتیل :

پجو : شنگه یی خویه شو یی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی خواب ورکر :
 نه اید سنی م سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 تللی وخروله شی په ورغ کس
 یو لخل په پوه وارد خو وپورل
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلوا و پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپنن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره یی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پیری تیر لو زیات اخته
 کپری

دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار یی پخپله و خسره
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا
 پنام ته یوازی د نین را وپوله
 خه نظر لری ؟ کله په سهار کس
 خوازه زه ته شپه نه کپری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمیبت
 پاتگی کی وی

وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اود دی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او د سهرت
 د نورو و لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جسمی خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ا پیک لری
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینولی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سری نری شولدی په
 پاولوا وینسینونک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری ویدی هنی
 د سپنی فوینت فوینت وی نظر
 م خوللی پری وخرخید او چی
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کړی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

یناپیری درخه تالاکر او



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-
بکی ، ما ، موانع وسد ها ، پشت سر
کنشاند ، ...
* این دشواریها ...
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد ، عشق و محبت
است . من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر از هنرمند
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است
بنا هنده به سازوسانرا امیدواریه
منزل مقصودم . این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما
یا نمید .
* میگویند شما خیلی مغرور
و خودخواهید ، آیا مغرور پیش
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی
کا هسد ؟
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان ، با ششم
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوجا که
است ، قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاره
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت
مردم ، شکر راضی و بخشش تاد -
فرجام ، این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پررسم .
من نویسنده و نغمتم وهم قدرت
آن را ندانم تا پیشتر از - من
حقیقت ، دلم را به تفهیل و آتجه
را که در اندیشه داشته و دایره روی
گفتم به یازم به همین انکفا میگویم
امید است مرا در نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید
سعادت مردم منوای به تارواری
من برهاست ، نه فرور آفین . . .
* در پایان نمکنت میگوید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندید ؟
با پیشانی باز همراهِ با خند
که گویی از سنحه امتحان فداغ
شعور و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار مجید سیند ، د اود فزنده
بی ، احسان و خلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد .
با هفتن این سخنان ، از جا -
پش پانده شده میگویند :
- محکمت ، مردم پانده
تعجب می نمایم و فکر میکنم که از
برش های خسته شده است .
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- میبوم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -
شعد . . .
در حالیکه از اظهار سوسالی
میلهودم ، خدا حافظ نمودم . . .



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشر پند ناد و به
بست صحنی اجر امیبروک ، نشانیج
بستهار و صحنی به دنبال خواهش
داشت . اظهارات ، رسمی و غیرت
بزی هاسپارشد به ووارش شد ، به
د بکر از عواقب شایع سقط هسای
صد می چنین است . نطف زانیکه
جشن میسوند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه ، از
جنگال مرگه رهایی یابند ، از -
نعت مام رشتن در برای همیشه
محرور خواهند شد .



بقیه از صفحه (۴۵)

از دلایح های شماره گمی

شطرنج باز مساحت

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به میثود های
حساب شده میدهد . کیبوتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیت که در ده سگاه فکری آن -
تخنیک ، عالی محاسبه ، واریانت ها
و میکانیک نبرد که دارای عناصر
مشکله ، پیچیدار است به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است .
حقیقت است که کیبوتر هنوز ناقص
صفتی چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیگسار ،
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست .
از او میسر :
جی گونه میتوان شطرنج را به
شکل میثود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میثود -
د یک مطالعه کتب زیاد و پرکورس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالبی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند ، کار است که در میسر بود بازی
های ملی و رشد بعارت های
شطرنج و فراگرفتن میثود یک آن
خیلی هماغه بود و میتوان
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است میثود . مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از راه نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میثود یک شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند .
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون تدریس گردند . وزارت -
مستر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ، ماهر کتاب اولین خرد -
کت از آن که من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام ، و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان -
رین نموده و از آن استفاده نماید .
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به همتی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تولید و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد . ملی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید .
میسر :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میثود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند ؟
پاسخ میدهد :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئتاری فدا میمون مرکز سزی
شطرنج صورت گرفته میتواند در
فدا میمون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند . این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عدّه زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است .
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده برداختن به این بازی
نیستند . درست در جمله کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت ، طولانی نمائیت ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است .
هم اکنون در سطح کشور صرف

بوسه نطف شطرنج وجود دارد و
آن هم در شهرکابل ، برای شطرنج
بازان کثیر زمینه اشتراک در -
مسابقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
بسیار است . مسابقات آسیایی در
بهاره از ما منظر دعوت به عمل می
آید . بگونه مثال : چندین پیش از
شطرنج بازان افغانستان در -
مسابقات کشورهای آسیایی در
(دو بی) دعوت گردید که مسافران
مورد منظوری مقامات محترم قرار
گرفت . در حالیکه تم نوبتال و
در مسابقات خارجی شرکت میور -
زنی
آخرین بوسرشم را با اودرمیان
میدانم :
نقش کمیته دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازان چی گونه
است و چی گونه باید باشد ؟
- کمیته دولتی سپورت وتر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو میتواند نقش کلیدی را
ایفا کند و مبتکران باشد .

بقیه از صفحه (۱۵)

شهرت شطرنج

تا جارشول چی د مایر لینگ پیسه
سپه کی خیل نمائونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلپاتی کری .
- ماری انتوانت اوکار د پینسال
روهان : ماری انتوانت د فرانسی
ملکه او د شپار لسم لویی میروسی
وه ، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته ورسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱7



شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسیم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپیسی توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زبرد در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زبرد در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :
1. Af7 + Sq8 2. Ahe ++ Shb
3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶)
شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در اید و عملی شود ؟
شاه گت :
نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل
با سابقه بیست سال کا
آریش موصای خانها
به خواستش نشان قوی
قیمتی، شکل و آریش
عروس را میبذیرد
آدرس: سرب چهل منتره
تولدی بارت پهلوی بسپاهی
خیرخانه

مراقبت پولس متبانی عرش را
سپری بدارد. گرچه او بهعشر
از هشتاد سال داشت و با -
وصفان در قلمش عصیان و یا
فکری و سرکش نهفته بود.
ان سانکه من از دوستانم
شنیدم و پس از جدایی من
و شاه و وی عکس بزرگ مرا
قاب نموده در سالین اتاق
مسکو نهش نصب کرد میبود.
شاید هم میانگاشت که
من باعث نجاتش از مرگ حتمی
شده ام.

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را انکابه مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پناه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدیهی امریکایه خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از خایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدلتا در بدل ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلایست شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه که ذخایر طلای ویت واتر سواند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن ریسک کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیادهای صنعتی
یک بولد استرلینگ و در بدل
۰۰۵ گرام طلا یک دالر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با انکابه به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پنهان
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
نا ها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه یی که درین امر نهفته
این است که یک بدن نسبت
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میسرند مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا یا
تجربید حواس قدمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادی عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالیا) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این ه خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف ه نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای ان وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد ه -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا یا ما) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیاهای را
دارانایا دیانا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیک آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است ه ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -
استود ه میتوانید بیشتر ینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است ه میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتایوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهد .
هر کدام این ها راهکشی تقوی
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا ه عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها یا اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۲۱

خواهد ماند

- وگولیت؟

- پاسخ خود من رسیده به سهار

عالی و حساب شده بود و من هم

بدون درنگ و فکر کردن به سوپ

ضربه نواختم

صمطیجات صاحب نظران

فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه

فاینل جام اروپایی به این نظراند

که شما اسامی برای دومین بار

توپ طلایی مجله فرانس فوتبال

را دریافت خواهید نمود، نظر

شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی

و یا بهترین لقب بهترین

فوتبالیست اروپا را اسامی فرانک

ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال

هالند میلان آ. سی. سی. کسب

خواهد کرد زیرا او به مراتب

بیشتر از من درخشیده است

- همه صاحب نظران فوتبال

کلب میلان ۱۹۸۱ را بزرگان

تاریخ فوتبال اروپا چون رسال

مادرید، آراس، استردام،

ولبورنیل مقایسه مینماید، آیا

این سرفازیک حکمروایی برای

میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر

اروپا چون زنان مادرید سالهای

که دوره بزرگ و درخشانی

داشت یاد آورنده، من آرزو مند

که ماهیچه قادر به ارایه بازی

به خوبی روز فاینل کردم درین

صورت میلان همانطوریکه گفتید

یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود

- باشا شده بروز اختلافات

میان مارکودان باستن (مهاجم

تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثر

سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح

میکرد و بیاز رفتن یکدازین دونفر

از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی ازین دونفر

برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد

بود، ولی اختلافات موجود انقدر

هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت افزایش
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز سابقه به دست
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما درستدیم بار
 سلون بود که در گذشته نظیرند
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور
 خوب درستدیم و خاطر تشویق
 ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالای موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آورست که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم

- آیا نتایج و افتخارات سال
 بار برای شما با ارزش و قابل ارج
 است یا افتخار قهرمانی اسال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و ایستدیم تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسال با اسال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 بیروز مندا به در آمده ام و در
 میدان بزرگ در کول به تمرینات
 که شادی فراوانی ناشدیم خواهد
 بود

- در آینده آرزو مند است
 یازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامون به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیه
 گرم

- در خور یاد آورست که
 همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
 و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیه
 دیدار مینماید

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد
 هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن هصحت و آسایش
 سرور کار دارد این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است -
 درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیتهای بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تراست طبیعت
 کانگریتی و فابل لمس و محسوس
 بدن فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است
 بدن بر روان تاء شهر میکند
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد دماغ و روان راه -
 سلیمی را در پیش میکند
 بدین لحاظ بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
 راهنمایی میکند
 هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجاننده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است
 همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجاننده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود
 ادامه دارد

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد
 هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم نادیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد همچون این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت
 ویژه بی برخوردار است عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی و وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی

"چنانچه ناپرويه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته بی را که
 در زنده کی وجود دارد بر ملا
 میسازد در دسپلین روحی
 که به نام (چنانچه یوگم) معروف
 است به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گوست تا هر
 چنانچه یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود

را جا یوگا نشاندهند -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حس حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تایید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - بلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقشهای مهمی

برخلاف برای شناختن هما
 ستای هنرمند بودنش در سین
 گت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هجی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زیرا بودن و یا کد ام میزه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن کسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به یید میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیهای
 گونه گونه ه هوروهوروه سین
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - بلی ه این را تا به یید میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میپندارید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابد ه نمیخواه هم چنین
 نقشی را بازی کنم ه اگر با
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ای را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر همیشه بی که در موردش سرو
 صدا هست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعرا استم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به یید کنم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی ...

منتازي داشته است . در این
 زمینه در (آداب علیه) میخوانیم
 (ایالت و امارت فارس به او -
 پد اد . . . و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 (. . . چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهول -
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهول ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 (سیاه بهار) می نامند جنگل
 های نیز بنام (جنگل سیاه) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه (قریباغ)
 یا (باغ سیاه) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گیان (اصطلاح (سواد

اعظم) به معنی شهرو (سیاهی
 لشکر) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نما می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و (علا -
 ت سیاه) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه) نیز مسلماً به خا -
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دورم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته!
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شوهر تو -
 باشد ؟ هدفم تا به نوبه پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی پس درنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوی ت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم به بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنیم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چه چیزی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع ۵ ذنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت آلمان برخوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیانیان در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...)) در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شبا هت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه طه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانداخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

(به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوزیتویون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پوزیتویون راه بدهند. در ضمن، اجازة زاده شدن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر...)

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای مایه سابقا مستانه رو، پس همه گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری برخوردار بوده، که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب و ادای هنرمندانه، اشعار پارچه ها، به هم آید این خوب - یافته و این خودش را سبب گردیده است.

خواستم از خود شرد در مورد بدنامی که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در مورد اینگونه اجرا نظر داد: «در این پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را در این پارچه ها در نظر داشته ام و نیز اینکه، پیچیدگی که آنها نباید نداشته باشند، نقش نوازنده ها است. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنگار که مینواز، نجیب رسنگار در فلوت و مرید در کلارنت، آهنگها هم را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی بر سر آید شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق تابناک هره و سر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامون ترکیب راگهای (میخانه ها) اندکی تفصیل آرایه بدوید: - (میخانه ها) ترکیبی از راگ های بهرمانی، هنس دیو و شو شکره می باشد که در رقص آزان ترکیبی از سرگ و خیمال راگ شکره نیز آمده است. به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به سادگی قابل بازیخوانی و گاهی نیاند که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

انگشاف تختیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسبب میگردد. در مورد موسیقی نیز تا تیرانی را به جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دوراکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهند، به ساده گی درسی باهم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده، راد پیرو تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همینگونه دارد:

(با انگیزه های شخصی بعضی مسؤولین و متصدیان در راد پوزیتویون وجود دارد که پلنگ آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دگرگونی فقط سه پونجه آله ساز ناماز، شاخودتان میتوانید در پارچه از دهنر مند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنویید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.

شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

(این نوازنده گان هیچجایزه هیچگونه پاریسی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در آرزوی یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد، و باید مسولین متوجه این سخن گردند.) هنر و هنرمند در خدمت مردم

این سخن راهبه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است یا نه؟ وقتی وقت هنر شریک رخصت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: «هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شریک سر گذارد. تلاش روزنه، چند کده و بیاسوس زودتی که انداخته می به کف آورد. آنوقت هنر شریک را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفس

آن اگر آوازخوانی که خود از اسات هنرش را گاهی نداشته باشد بخواهد به دیگران چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: «هنر به خاطر مردم است.» نماند که کدام هنرمند نظری خواهد بود!

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا سخن میزند. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این باره میگویند: «موسیقی در هندان کشور، در این کشور، در این کشور، در این کشور...»

شرف نفل در نظر لعلی اشرفی میگوید: «باید یاد به وقت فکر کرد. اگر کسی که میگوید: «هنر به خاطر مردم است.» نماند که کدام هنرمند نظری خواهد بود!

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا سخن میزند. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این باره میگویند: «موسیقی در هندان کشور، در این کشور، در این کشور...»

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا سخن میزند. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این باره میگویند: «موسیقی در هندان کشور، در این کشور، در این کشور...»

ساخته است. این بیشتر مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوختا - همی درین رابطه به یاد آرند. زیرا محترم (نجوا) که دستاورد های چشمگیری درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرخی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به ازین بی آن برداریم. من هنوز حنجره فرهاد در باره کلاسیک خوانی و فرزانگی آنطور که اسات سات موسیقی حکم میکند، موافق نیافته ام و نیز اساتد مشخص فرهاد در باره نظریه خود شرم ذکر می آید. از آن به عمل نمی آید. نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت که در موسیقی کلاسیک و فرزند نیست بدون رهنمایی های اساتد به جای رسیدن کسوف نفل که فرهاد در باره پگزانی باطلالعه میگوید: «کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، میتواند شنیدنی است. اصول موسیقی اینجا ب میگذرد به جای برسد به سبب است فرهاد جان استعداد

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا سخن میزند. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این باره میگویند: «موسیقی در هندان کشور، در این کشور، در این کشور...»

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا سخن میزند. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این باره میگویند: «موسیقی در هندان کشور، در این کشور، در این کشور...»

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا سخن میزند. آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه است که در این باره میگویند: «موسیقی در هندان کشور، در این کشور، در این کشور...»

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرآهنگ...)

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فضیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
نا شبانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میدند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند و میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به اطفال کودکانها نیز آرزوی
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کیبود های
اساسی نیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی ! این کیبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمین ماقرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده ی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچیجه
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقاهله جداگانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمسزایی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میوز و چوکی
در آن اتساق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایسن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های ..

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شاک
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نیباشند .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراحت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله ی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگردد و متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده . با است -
دسلیس را برهن و وساع
کسب نمایند . خود نازن جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راههای بسیار اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در کتوری عدم تخصصی راهیست
جده که مستزم احترام به سجا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «موتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی بارین، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کننده گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس بارین این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - ((گاز خردل)) و ((گاز اصحاب)) نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کننده گان کنفرانس، در پای اعلامیه بارین، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خویش بنجاسه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله، در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میبرند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترل باید رفع گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکر که فاقد کینی های خصوصی شیمیایی است تا تمام مرصه های نظارت می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینهایی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از دو سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشویی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد.

بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه شیمیایی است.

پرابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله عبوری)) (منظور ده سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و منتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه، رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارته دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارین - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

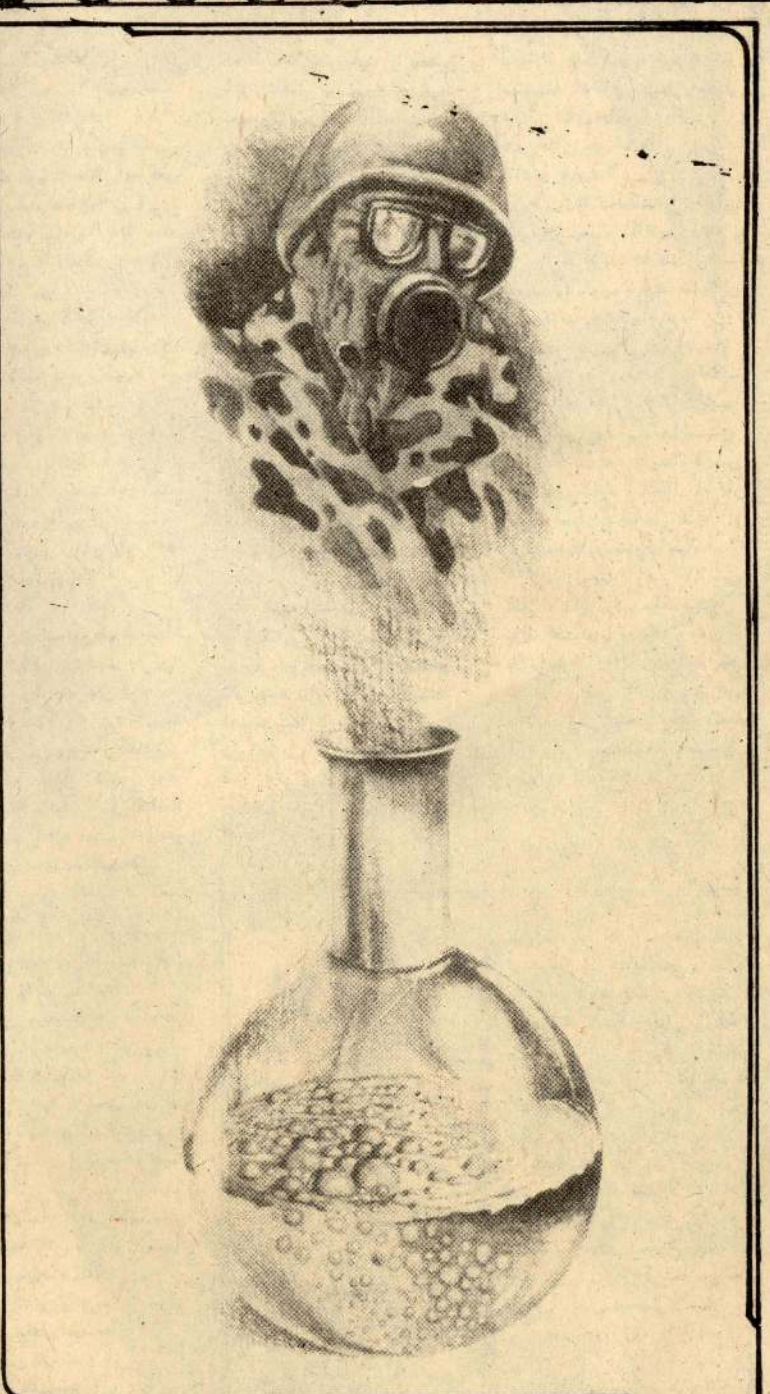
سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارین نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری
بودن اسلحه
کشورهای
اولی و ثانوی
معمول است

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پیرا با گازها سم ننگند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس بارین درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها، تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره، تحریم کامل و موثر انکشاف





محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
درد دل یک روزنامه آن قدر
جالب بود که (راز ارباش) گوش
بد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
((گفتار بزرگان)) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانم .
((حضرت علی (ع) دنیا
هد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنسی زمینشناسی
(راز ارباش) شما زمین
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، بلکه به نمره
بخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟
بخوانید :
(موسس تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- بله دارم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه هوس باز است مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره یخنش هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباش) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارم .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباش)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشده ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (مستفانه) بود که اگر
تان (متا سفانه) بود باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم
صف ۱۲ لیسه عبد الصبور
شعبه
جان (نزد یک بین) خوش
آمدی ، قدم روی چشم ما باید
بگویی که همین لحظه (راز ارباش)
ش) که آدم سختگیر و مشکلس
بسنده است و هر نامه ، را که جالب
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین
قلمش را برزده و از حسن سلیقه
ات و از (دقت) شما یخن جمله
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لایه مطالب ارسالی ات
فقط یک نگاه کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند :
(پسر جوان)
- عزیزم با این بوسه همه
چیز را به تو گفتم !
- دختر جوان :
- عزیزم یک بار دیگه بلند تر
بگو ، نغمه میدم !
محتوم زینب فقیه راز ()
همیشه اگر همینطور نگاه کنی
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و
(راز ارباش) بپوش میخواهد .
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی
جالب تان را چاپ میکنیم :
(در یک از قبایل اد بخوار
افریقایی از شوهرش شکوه کرده
گفت :
- عزیزم ، من میدانم که تو
ماد مراد دست نداری .
مرد اد بخوار جواب داد :
- باور کن عزیزم ، این طور
نمیت ، چون من مادرت را زیاد
دوست دارم .
زن گفت :
- دروغ میگوئی ، اگر تو
ماد مراد دست نداری ، پس چرا
او را نمیخوری .
محتوم کرالله فقیر زاده سرپاز
نورق دم بیساده !
لا لاسریاز (راز ارباشی)
میگد که (تاج جهان دی ، واسطه
دی) ولی نامه خوانده گمان
خوب جمله بد و بی واسطه جواب
داده میشود . (نزد یک بین) -
نگاه ارسالی ات را به چاپخانه
برد .
(زن و شوهر دعو کردند و زن
تغر کرد و گفت :
- خانه مادرم سیم !
شوهر گفت :
- ولی مادرت خانه نیست !
زن گفت :
- کجاست ؟
شوهر گفت :
- مادرت همراي پدرجانت
جنگ کرده و رفته خانه مادرجان
خود .
د اکثر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :
- مادرجان (به خدمه بگو که
برای یک کی عسل بدهد .
مادرت !
- ولی دختر ما عسل نداریم .
دختر با تعجب گفت :
- اما مادرجان پس چرا دست
بدم در تریاکی به خدمه ما
میگفت :
- لیهات مثل عسل است .
محتوم بلقیس هوتکی محصل
بوهنسی طب
با این مقالات و مضامین که
میفرستی ، خانه بد روید کلانت
آباد ، خوش سلیقه استی (راز-
د ارباشی) میخواست مطالب
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت
آن ها چاپ کند ولی خوب
(نزد یک بین) عینش را جابه جا
کرده ، گفت :
محتوم محمد ابراهیم هجران
ابیدالی
د نامه از شما گرفتیم که اولی
آن شعر (ای ماه رخ . . .) و
دومی آن (کاج سیزان) نام
داشت . از اولی آن گذشتیم و
دومی آنرا به سهول صفحه شعر
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل
باشید .
کارین سیلوا : د نیالکیت که
گلبرگهای خیالی و خاراها پیش
حرفیست .
محتوم محمد حسن (کای) -
محصل سال سوم انستیتوت -
تحلیلات متوسطه طب بلخ !
(نزد یک بین) (راز ارباشی)
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند .
بمشروطی که هر دو ماراد زبانت
مولای دماغی دعا کند . ولی متوجه
باشید که اگر نامه های آیند ،
تان همینطور مطلب جالب ندانم
ش ، آن وقت اگر هزار بار دعا
هم کند ، ما چاپ نمیکنیم . بهر
حال به مطلب ارسالی خوب
تان توجه نمائید .
محتوم بصیر عاصمی زهرات
(نزد یک بین) باکمال تاسف
خداست تان مرخص میدارد که نامه
ارسالی تان از نزد پوسته رسان
گم شده و به دست ما نرسیده -
است ولی ما حدس میزنیم که نامه
جالبی بوده است و به و -
(نامه یک محصل) در آن درج
شده و آن را در صفحه (پروچس
غلبه) چاپ میکنیم . سلامت
باشید .
محتوم لیلان فرحت محصل
بوهنسون کابل
دوست عزیز ! (نزد یک بین)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت به گونه
مثال : (درباره خواب و بیداری)
یا (چرس) ، به هرحال از این
که همکار قلمی دقتی مثل شما
دارم ، برخوردار میمانم .
محتوم وحیده (ندا) فقیرا
ازصف هم لیسه مخفی بد خشان
(نزد یک بین) فقط یک نگاه کنی
تان را چاپ میکند و پس :
(خانم بدیدن همسایه اش
رفت تا در دل کند . لذا به زن
همسایه گفت : خواهر جان میدانی
شوهرم دو روز است به خانه
نیامده است . زن همسایه گفت :
او به بیچاره . . . شاید حادثه بی
برایش اتفاق افتاده باشد . خانم
میگوید :
(مکرمیکم . . . ولی وقتی که
به خانه بیاید ، حتماً برایش
حادثه بی اتفاق میافتد .))
موفق باشید
محتوم نوزبه ازصف دهم
لیسه زرفونه
از نظرات نیک تان (نزد یک
بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید . نگاه تان را نشرمیکم :
خانم دسارون بدی برایی
سرگرم قصه با همعنانش بود که در
بروم .
د اکثر باشید .

آن 'مفادد' باشد
محتوم وینسه بهار ازصف هشم
مکتب خد بچه جوزجانی !
از حسن سلیقه ات نسبت به
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .
(راز ارباشی) میخواهد از
میان مطالب ارسالی تان ، با -
نگاهی جالب تان سرخند بدانی
خوانده گمان را باز کند .
(نابینای) عیال بیبای غرت
زنت گفت :
- افسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی در مقبول سفید
است .
شوهر با بیباکی پاسخ داد :
- بی نم باش ، اگر قفسه گور
به و بالند است .
سافری باقی تفاوتی گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اشتباه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکوه آن راز لیسه آریانا
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسی که این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
ببوشد میگویند ، د خنجر است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم زرفونه از کارته چار
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله ، یکی را برگزیده است :
(مرد میخواست به د تفسر
برسد . دم دروازه از زنتش
پرسید :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای
خودم فال هفته میبینم ، کتاب
میخوانم . . .
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
- عزیزم اگر بازم دیدی که
حوصله نداری ، برای رفع بیگاری
چند تابیراهن برای من اتمسو
کن . . .)
محتوم میرزا امیرالدین (زیرری)
ما بروم تماشا میکنم !
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشید) به شما تبریک
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوب
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کنید و هم از
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر
برایتان عرض میدارد این که به

حرف هر کس باور نکنید ، ولی این
که میگویم یکی از نگاهیات تان را
همین لحظه چاپ می کنم ، و -
تعا باور کنید چون همین لحظه به
آن عمل میکنم ، بخوانید :
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق
یکی از مسافرتین هتل متواتر
زنگ میزد . مرد مسافر با عصبانیت
از خواب برخاست ، گوشی تلفون
را گرفت و پرسید :
کیم ؟
شخصی از آن سوی تلفون بسا
وحشت گفت :
- جان برادر . . . جمله کن ،
هوتل آتش گرفته و شعله هایش
به و بالند است .
مسافر با بی تفاوتی گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اشتباه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکوه آن راز لیسه آریانا
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسی که این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
ببوشد میگویند ، د خنجر است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم زرفونه از کارته چار
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله ، یکی را برگزیده است :
(مرد میخواست به د تفسر
برسد . دم دروازه از زنتش
پرسید :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای
خودم فال هفته میبینم ، کتاب
میخوانم . . .
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
- عزیزم اگر بازم دیدی که
حوصله نداری ، برای رفع بیگاری
چند تابیراهن برای من اتمسو
کن . . .)
محتوم میرزا امیرالدین (زیرری)
ما بروم تماشا میکنم !
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشید) به شما تبریک
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوب
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کنید و هم از
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر
برایتان عرض میدارد این که به

محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
درد دل یک روزنامه آن قدر
جالب بود که (راز ارباش) گوش
بد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
((گفتار بزرگان)) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانم .
((حضرت علی (ع) دنیا
هد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنسی زمینشناسی
(راز ارباش) شما زمین
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، بلکه به نمره
بخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟
بخوانید :
(موسس تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- بله دارم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه هوس باز است مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره یخنش هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباش) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارم .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباش)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشده ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (مستفانه) بود که اگر
تان (متا سفانه) بود باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم
صف ۱۲ لیسه عبد الصبور
شعبه
جان (نزد یک بین) خوش
آمدی ، قدم روی چشم ما باید
بگویی که همین لحظه (راز ارباش)
ش) که آدم سختگیر و مشکلس
بسنده است و هر نامه ، را که جالب
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین
قلمش را برزده و از حسن سلیقه
ات و از (دقت) شما یخن جمله
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لایه مطالب ارسالی ات
فقط یک نگاه کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند :
(پسر جوان)
- عزیزم با این بوسه همه
چیز را به تو گفتم !
- دختر جوان :
- عزیزم یک بار دیگه بلند تر
بگو ، نغمه میدم !
محتوم زینب فقیه راز ()
همیشه اگر همینطور نگاه کنی
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و
(راز ارباش) بپوش میخواهد .
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی
جالب تان را چاپ میکنیم :
(در یک از قبایل اد بخوار
افریقایی از شوهرش شکوه کرده
گفت :
- عزیزم ، من میدانم که تو
ماد مراد دست نداری .
مرد اد بخوار جواب داد :
- باور کن عزیزم ، این طور
نمیت ، چون من مادرت را زیاد
دوست دارم .
زن گفت :
- دروغ میگوئی ، اگر تو
ماد مراد دست نداری ، پس چرا
او را نمیخوری .
محتوم کرالله فقیر زاده سرپاز
نورق دم بیساده !
لا لاسریاز (راز ارباشی)
میگد که (تاج جهان دی ، واسطه
دی) ولی نامه خوانده گمان
خوب جمله بد و بی واسطه جواب
داده میشود . (نزد یک بین) -
نگاه ارسالی ات را به چاپخانه
برد .
(زن و شوهر دعو کردند و زن
تغر کرد و گفت :
- خانه مادرم سیم !
شوهر گفت :
- ولی مادرت خانه نیست !
زن گفت :
- کجاست ؟
شوهر گفت :
- مادرت همراي پدرجانت
جنگ کرده و رفته خانه مادرجان
خود .
د اکثر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :
- مادرجان (به خدمه بگو که
برای یک کی عسل بدهد .
مادرت !
- ولی دختر ما عسل نداریم .
دختر با تعجب گفت :
- اما مادرجان پس چرا دست
بدم در تریاکی به خدمه ما
میگفت :
- لیهات مثل عسل است .
محتوم بلقیس هوتکی محصل
بوهنسی طب
با این مقالات و مضامین که
میفرستی ، خانه بد روید کلانت
آباد ، خوش سلیقه استی (راز-
د ارباشی) میخواست مطالب
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت
آن ها چاپ کند ولی خوب
(نزد یک بین) عینش را جابه جا
کرده ، گفت :
محتوم محمد ابراهیم هجران
ابیدالی
د نامه از شما گرفتیم که اولی
آن شعر (ای ماه رخ . . .) و
دومی آن (کاج سیزان) نام
داشت . از اولی آن گذشتیم و
دومی آنرا به سهول صفحه شعر
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل
باشید .
کارین سیلوا : د نیالکیت که
گلبرگهای خیالی و خاراها پیش
حرفیست .
محتوم محمد حسن (کای) -
محصل سال سوم انستیتوت -
تحلیلات متوسطه طب بلخ !
(نزد یک بین) (راز ارباشی)
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند .
بمشروطی که هر دو ماراد زبانت
مولای دماغی دعا کند . ولی متوجه
باشید که اگر نامه های آیند ،
تان همینطور مطلب جالب ندانم
ش ، آن وقت اگر هزار بار دعا
هم کند ، ما چاپ نمیکنیم . بهر
حال به مطلب ارسالی خوب
تان توجه نمائید .
محتوم بصیر عاصمی زهرات
(نزد یک بین) باکمال تاسف
خداست تان مرخص میدارد که نامه
ارسالی تان از نزد پوسته رسان
گم شده و به دست ما نرسیده -
است ولی ما حدس میزنیم که نامه
جالبی بوده است و به و -
(نامه یک محصل) در آن درج
شده و آن را در صفحه (پروچس
غلبه) چاپ میکنیم . سلامت
باشید .
محتوم لیلان فرحت محصل
بوهنسون کابل
دوست عزیز ! (نزد یک بین)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت به گونه
مثال : (درباره خواب و بیداری)
یا (چرس) ، به هرحال از این
که همکار قلمی دقتی مثل شما
دارم ، برخوردار میمانم .
محتوم وحیده (ندا) فقیرا
ازصف هم لیسه مخفی بد خشان
(نزد یک بین) فقط یک نگاه کنی
تان را چاپ میکند و پس :
(خانم بدیدن همسایه اش
رفت تا در دل کند . لذا به زن
همسایه گفت : خواهر جان میدانی
شوهرم دو روز است به خانه
نیامده است . زن همسایه گفت :
او به بیچاره . . . شاید حادثه بی
برایش اتفاق افتاده باشد . خانم
میگوید :
(مکرمیکم . . . ولی وقتی که
به خانه بیاید ، حتماً برایش
حادثه بی اتفاق میافتد .))
موفق باشید
محتوم نوزبه ازصف دهم
لیسه زرفونه
از نظرات نیک تان (نزد یک
بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید . نگاه تان را نشرمیکم :
خانم دسارون بدی برایی
سرگرم قصه با همعنانش بود که در
بروم .
د اکثر باشید .

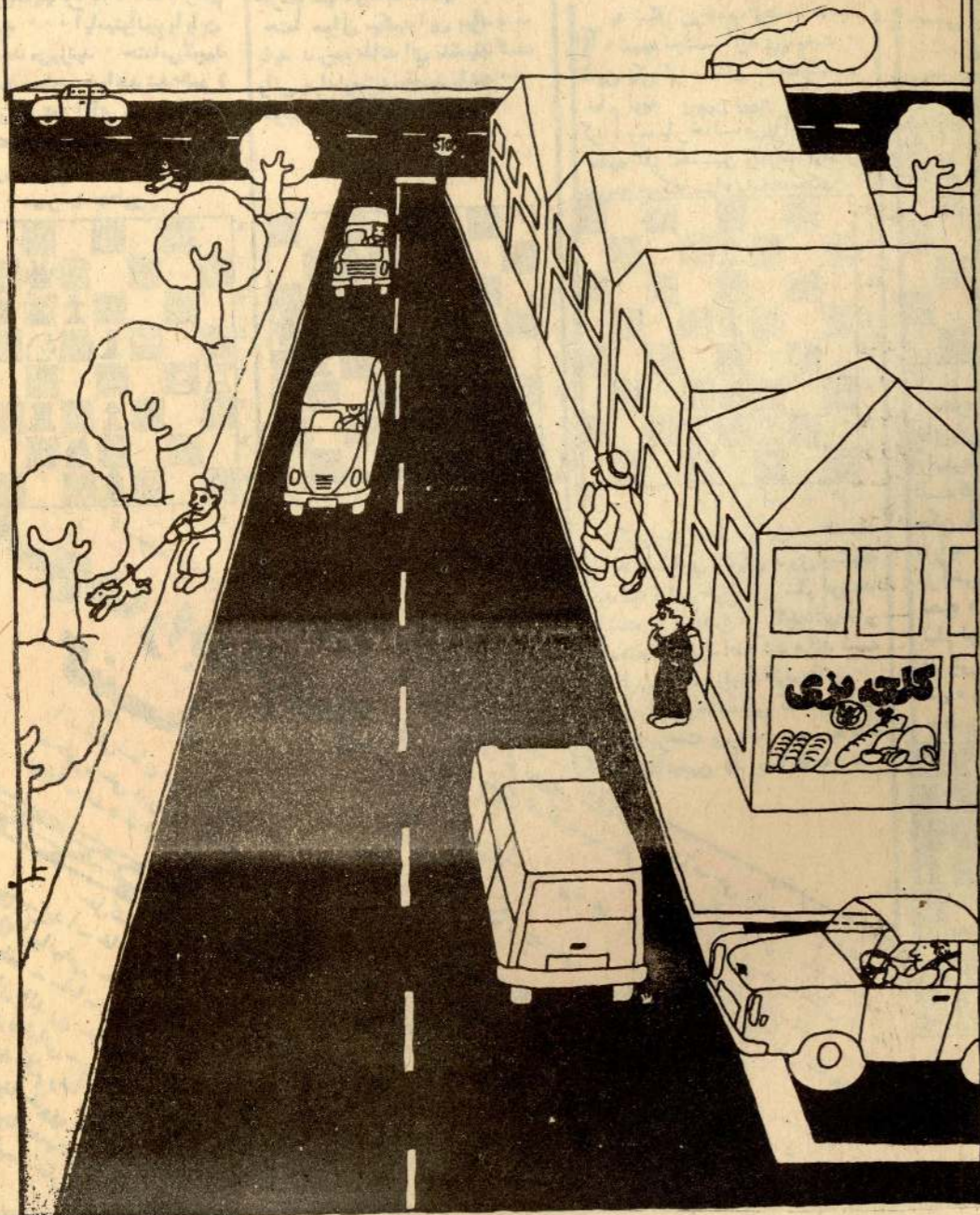
آن 'مفادد' باشد
محتوم وینسه بهار ازصف هشم
مکتب خد بچه جوزجانی !
از حسن سلیقه ات نسبت به
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .
(راز ارباشی) میخواهد از
میان مطالب ارسالی تان ، با -
نگاهی جالب تان سرخند بدانی
خوانده گمان را باز کند .
(نابینای) عیال بیبای غرت
زنت گفت :
- افسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی در مقبول سفید
است .
شوهر با بیباکی پاسخ داد :
- بی نم باش ، اگر قفسه گور
به و بالند است .
سافری باقی تفاوتی گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اشتباه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکوه آن راز لیسه آریانا
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسی که این طور میاند
بشنود ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
ببوشد میگویند ، د خنجر است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه بی تربیاست . . .
جور باشند .
محتوم زرفونه از کارته چار
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله ، یکی را برگزیده است :
(مرد میخواست به د تفسر
برسد . دم دروازه از زنتش
پرسید :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای
خودم فال هفته میبینم ، کتاب
میخوانم . . .
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
- عزیزم اگر بازم دیدی که
حوصله نداری ، برای رفع بیگاری
چند تابیراهن برای من اتمسو
کن . . .)
محتوم میرزا امیرالدین (زیرری)
ما بروم تماشا میکنم !
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشید) به شما تبریک
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوب
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کنید و هم از
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر
برایتان عرض میدارد این که به

تان تحت عنوان ' گفتار حضرت
علی (رض) در یکی از شماره ها
چاپ میشود . غزال باشید .
سید مصطفی مظفری ازصف ی
برچون فروشی :
نامه تان را به دست آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسالی
تان :
وقتی از کسی پرسیدم که
و به او بدین مینویسد و او را
در ردیف دشمنان خود بشمارد
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
شما شود .
یکی از خصای انسان
که حیوانات از آن بی بهره اند
پشیمانی است از خطا و اشتباه
دیگران است .
نوزبه فارغ لیسه عالی سوریا :
(کارتون رسید اما راز دار
بانی منهای انستیتوت
نه نمیداند)
ویدالکوزی فارغ التحصیل
لیسه عایشه ، در انسی :
سارا بینه بپرد . مطالب
ارسالی تان خیلی با سزه
بود بخصوص شعری را که در باره
رفتن نوشته بودید دل و دماغ
ما را هم چسب کرد . منتظر
شعر شما در مورد
گوشت و برنج میباشیم .
چسب دم باغ
باشید .
محتوم میلان شکوه (باختری) و
دیانا فرهادی از لیسه خدیجه
جوزجانی شیرخان !
پیشنهاد های شما تکراری بود
ولی نگاهیات جالب فرستاده -
بودید . اینک آن ها را با هم
میخوانیم :
زن بیرونید شکلی به شوهر
جوانش گفت :
(پیش ازین و تولیل و نهاری
بوده است)
شوهر گفت :
- پیش ازین ، بی ویش از تو
گمان نمیکم !
نگاهی دوم :
شخصی همعنانش را در اتاق
زیرزمین خواباند ، نیمه شب
صدای خنده و صحبت او را در طبقه
دو همعنان از اتاق دخترهای جوان
شنید . خود را به آن جا رسانید
پرسید :
- در این جایی میکی ؟
همعنان گفت :
د خواب فلت زده این جا
آمدم .
مرد گفت :
- مردم در خواب با این میخلند
تو چرا به بالا . . .



نویسنده‌گان

کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنگ** (خونخوار) و **هفت** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلم و تهیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نیس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان پرسش آید که همرا با استعدادی دی استید
- با همکاری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید همغزور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغزور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب



مغزور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپ و تهیه نمایم

- خوب ولید جان همی طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دودستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن پیر مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن پیر پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن پیر گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پسر شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها پدیدار می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

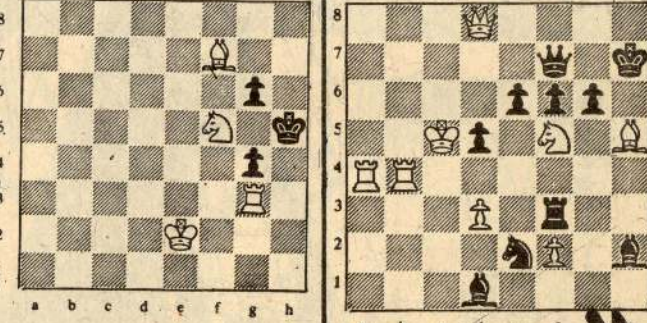
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

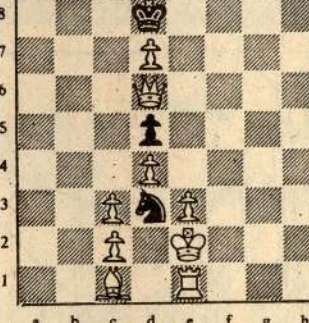


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

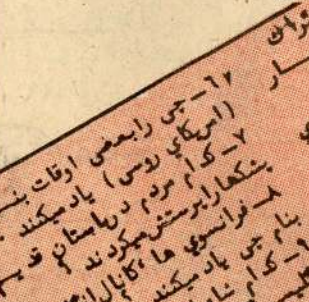
در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقا کی مهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:



به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست. سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.



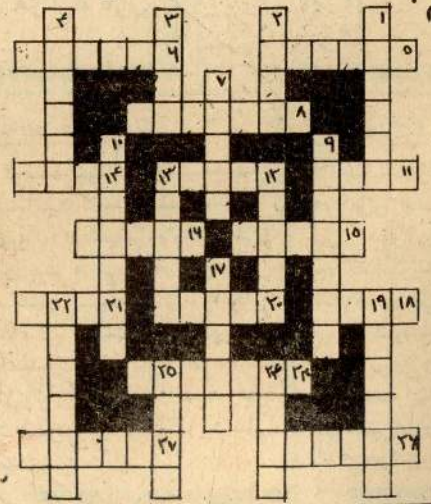
ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در ساق بقات برجسته و براس و رسم به نام نج یا فاتحین (در ساقات -



شطرنج

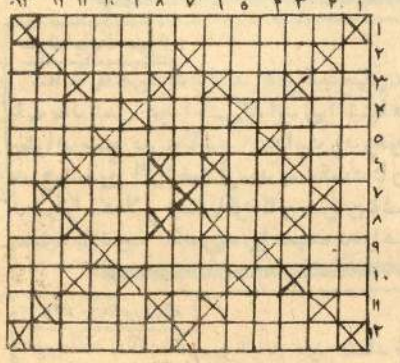
طرح جدول از سپید جهانگیر حسین

- افقی:**
- ۱- نویسنده: فرانسیس. کتاب های سفر به ماه. سفر به دوزخین از وی است.
 - ۲- روز هم ماه محرم.
 - ۳- فاتح پاکبند: جهان.
 - ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
 - ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
 - ۶- نم و اندوه.
 - ۷- جادوگر (مونت).
 - ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
 - ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
 - ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
 - ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
 - ۱۲- لقب خلیل الله است.
 - ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
 - ۱۴- حمام.
- عمودی:**
- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
 - ۲- از بازار نجاری.
 - ۳- کتاب گلستان از وی است.
 - ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
 - ۵- علاج درد آن کندن است.
 - ۶- آلوده به زهر.
 - ۷- میمون آدم نما.
 - ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت.
 - ۹- سلاح تخیله.
 - ۱۰- اسم است.
 - ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
 - ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
 - ۱۳- در سر قرار دارد.
 - ۱۴- معکوساً اطلاق می آید.



طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

- افقی:**
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
 - ۲- اسرار دوست.
 - ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
 - ۴- برنده خوش آواز. نوع فلز برهان.
 - ۵- کار امر. نقش و نگار جام.
 - ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
 - ۷- پانگی. نقیض سرما.
 - ۸- ماهی از سال (بنستو) چهره عود. یا فشاری.
 - ۹- میوه. نوع ساز. نمود دستر خوان.
 - ۱۰- مادر مرصی. امر به دیدن طرف.
 - ۱۱- فلم افغانی. خزنده خطرناک.
 - ۱۲- مسلسل. یکی از ولایات کشور.
- عمودی:**
- ۱- از شاق مشهور کشور.
 - ۲- آواز خوان کشور. جسد.
 - ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
 - ۴- همراز. اخیر شب. باکی.
 - ۵- روشن. بهشت. نپذیرفتن.
 - ۶- کجیل. نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
 - ۷- ضد گرما. نوعی گل.
 - ۸- ضد ماده. همراه. مقابل. مویث.
 - ۹- آخرین سرمایه زنده می.
 - ۱۰- تریب. اشاره به خود. سرور.
 - ۱۱- خدا. اجل. سرور.
 - ۱۲- دی شب. دست (بنستو) صورت.
 - ۱۳- از شاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها نام مناسب بیاورید.

پاسخ ها را با ارسال کنید

- ۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت؟
- ۲- در کدام نوع فلز اشک دراز کند. این فلز میتواند که بسیار مدال بگیرد؟
- ۳- می سنگین تر است، زرد یا سفید؟
- ۴- حرف لاتین (C) چس می دارد؟
- ۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است، زینت یا پشاور؟
- ۶- می زایم می اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند؟
- ۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟
- ۸- نام می پاد می کند؟
- ۹- کدام شاه انگلیس است؟
- ۱۰- می زده می توانست؟
- ۱۱- حل کننده گان: خاتول - تاج محمد آریافیس - مشرف بی کس - نجیب اللماظ
- ۱۲- زنده آریافیس - اگی هوزر - مصطفی آذرخش - عبد الحمید
- ۱۳- ماله - مریضه - صغیه - هید گل - سوسن
- ۱۴- زهره اما - آریافیس - سید زین - توده کی - خاکی
- ۱۵- سید قلم رضا قدسی - بلقیس قرانی خاکی
- ۱۶- رونا خویی - کاوه سلجوقی
- ۱۷- نفیسه حاریب

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند
را که آرزوید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در ره کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود با
تاامل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت بازار کابل

رایتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

کد تر: ده نمره کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس گیوش موتر - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار کابل</p>	<p>احمد شاه بابا در ملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میکند - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	---

قرطاسیه فروشی
 مجلات: سباون، جوانان
 امروز، آواز، اخبار هفته و کتب مذهبی را عرضه می‌دارد.
 آدرس: پل باغ عمومی

فروشگاه روز
 مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید
 همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود
 آدرس: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
 بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس و پوش مینماید - مجلات و جراید روز
 آدرس: جنوب تانک تیل وریس میدان آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
 قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
 آدرس: چوک سوریس میدان و چوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
 قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد.
 آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
 اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندان تهیه و تقدیم می‌دارد.
 آدرس: چوک جیل السراج.

پوستگی پلاستیک
 هر نوع کارتهای شمای پوش می‌شود
 آدرس: گلزار مارکیست
 معارف سنده الی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه‌ها ز خانه‌ها ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**